

اصلاحات توهینی بیش نیست انقلاب در راه است

جريان سیاسی به حسب منافع طبقاتی خویش، نگرش نسبت به نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و چگونگی واکنش در قبال مطالبات توده مردم، جایگاه خود را مشخص کرده است. تقریباً تمام مدافعين نظم سرمایه داری حاکم بر ایران، همه دشمنان کارگران و زحمتکشان و مطالبات آنها، تمام کسانی که از انقلاب بیزار و علیه آن هستند، دریک قطب پشت خاتمی و جناح به اصطلاح اصلاح طلب رژیم به صفت شده اند. در قطبی دیگر، جريان چپ انقلابی قرار گرفته است که از سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی و هردو جناح آن دفاع میکند و خواهان تحقق فوری مطالبات توده مردم به شیوه ای انقلابی است. این چپ انقلابی که علیه تماییت جريان بورژوائی قرار گرفته است، مرزبندی کاملاً صریح و روشنی با چپ نماهای لیبرال و رفرمیست دارد که در جریان تحولات سیاسی اخیر به جرگه طوفداران "اصلاحات" پیوسته اند. اینان کسانی هستند که سابق براین در دوران سکون و خمود جنبش، خود رادر صفوی نیروهای چپ پنهان کرده بودند و ظاهرا از سوسیالیسم و حکومت کارگری هم دفاع میکردند. اما اکنون که توده

وضع موجود در ایران دیگر نمی تواند دوام آورد. ضرورت تحولات به امیری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. اکنون همگان به این حقیقت اذعان دارند. حتی بخش قابل ملاحظه ای از هیئت حاکمه نیز پذیرفته است که دوام و بقاء رژیم جمهوری اسلامی به شیوه سابق ممکن نیست. لااقل صریح‌الوجه ترین آنها این را هم آشکارا گفتند که در اوضاع کنونی یا باید با انجام پاره ای اصلاحات به مقابله با بحران برخاست یا شاهد انقلاب و برافتادن رژیم بود. تمام شواهد و واقعیت‌های عینی نشان می‌دهند که دیگر بحثی از امانتن جمهوری اسلامی به شیوه سابق در میان نیست. تحول اجتناب ناپذیر است. اکنون مسئله این است که آیا این تحولات به اصلاحاتی تدریجی و جزئی در چارچوب نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود محدود خواهد شد یا این تحول به شیوه‌ای انقلابی انجام خواهد گرفت. بنابراین شرایط عینی جامعه و چشم انداز تحولات، مسئله رفرم یا انقلاب را به یک مسئله محوری تبدیل نموده و قطب بندی نیروهای سیاسی را بررس مسئله رفرم یا انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی یا استحاله درونی آن سرعت بخشیده است. در این قطب بندی هر

صفحه ۳

مجلس پرتش و سترون

با آغاز کار دوره ششم مجلس شورای اسلامی، دور جدیدی از کشاکش میان نیروهای جبهه دوم خرداد، و تجزیه این جبهه نیز آغاز شد. طی سه سال گذشته، طوفداران خاتمی مدام براین مسئله تاکید می‌کردند که قوه مقننه در دست جناح رقیب است و رئیس جمهور قادر نیست قوانین و مقررات منطبق با سیاست اصلاح جمهوری اسلامی را تصویب نماید. وعده داده می‌شد که اگر دوم خردابیها اکثریت کرسی‌های مجلس ششم را به خود اختصاص دهد، روند "توسعه سیاسی" و انجام اصلاحات شتاب می‌گیرد و مشکلات برطرف خواهد شد. در آستانه انتخابات، زمانی که روشن شد جناح بازار با علم به این مسئله که در مجلس ششم اقلیتی بیش نخواهد بود، قصد دارد رفسنجانی راوارد میدان کند تا وی بتواند مهار مجلس ششم رادر دست بگیرد، جناح دوم خرداد در داخل کشور و طوفداران آنها در خارج، رای نه به رفسنجانی را به محور تبلیغاتی تبدیل نمودند با این استدلال که ورود رفسنجانی به مجلس روند "اصلاحات" را به خطر می‌اندازد. وقتی در لیست ۲۰ نفر اول تهران با همه کش و قویی که اعلام این لیست با خود همراه داشت، نام رفسنجانی در ردیف آخر قرار گرفت، باز نوبت شورای نگهبان بود که با ابطال یک چهارم آرای تهران، رفسنجانی را به ردیف بیستم صعود دهد تا زمینه نشاندن او بر کرسی ریاست مجلس فراهم شود. این عمل رسولی شورای نگهبان، خشم و نفرت از ریاکاری حکومت و فقهای اداره کننده آنرا افزون ساخت. این خشم و نفرت از جله در تظاهرات ۴ خرداد و شعارهای آن تبلوریافت. دانشجویان و مردمی که جمع شده بودند، علیه ۲ صفحه

بعد از مطبوعات، قرعه ذبح به نام چه کسی خواهد افتاد؟

خاتمی و در جریان تحولات بعدی، تلاش‌های توهین آفرینانه همه جانبه ای از سوی محافظ بورژوائی به عمل آمده تا خاتمی را تاافت داد بافت ای از سایر سران جمهوری اسلامی قلمداد کند، که البته برخی وعده‌های گنج و میهم خاتمی و سیاست "توسعه سیاسی" او نیز پشتونه اصلی این تلاش‌ها بوده است، معیناً تجربه سه ساله ریاست جمهوری خاتمی نیز به روشنی براینگونه تلاشها و توهینات مهر ابطال می‌زند و نشان داده است که هرجا پای منافع رژیم جمهوری اسلامی در میان باشد، فرقی میان آنان باقی نمی‌ماند و درنهایت خاتمی هم هیچ حرفی ندارد بزند جز حرف خامنای! فرقی اگر هست در این است که خامنای (و جناح وی)

تجربه دو دهه موجودیت جمهوری اسلامی، خیلی روشن این حقیقت را ثابت می‌کند که تا این رژیم برسرکار است، اختلاف، نزاع و کشمکش بین جناح‌های آن هم هست. این اختلافات و کشمکش‌ها، برغم افت و خیزهایش و مستقل از اینکه در چه مقطعی و به سود کدام یک از این جناح‌ها رقم خورده است، در کلیت خود و بیویژه بعد از روی کار آمدن خاتمی روند شدت یابنده ای را پیموده است و هم اکنون به مراحل بسیار حادی رسیده است. این تجربه، همچنین براین حقیقت مهر تائید می‌زند که جناح های حکومتی برغم همه و هرگونه اختلاف ریز و درشتی که با یکی‌گر داشته اند و دارند، اما برسر حفظ نظام جمهوری اسلامی هم رای و متفق القولند. هرچند که با روی کار آمدن

صفحه ۵

| ((جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی)) یاوه‌های امپریالیستی یا واقعیت؟ | ۱۳ ←

دور این شماره

- ۱۶ ← دنیای عجیبی است!
- ۹ ← تاریخچه جنبش چپ در پاکستان
- ۷ ← پوپولیسم راست چیست؟
- ۶ ← اخبار از ایران
- ۱۱ ← اخبار کارگری جهان
- ۱۲ ← گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

بطور مشخص تراز موضع خاتمی دفاع میکند، مجلس ششم ناتوانی آنها را در عملی ساختن همان وعده‌هایی که میدهدند نیز عیان ترخواه ساخت، آنها از یکسو می‌خواهند از انشقاق گروههای دوم خرداد جلوگیری کنند – امری که در همین قم اول در اجرای آن ناتوان ماندند، و علیرغم سازش بر سر ریاست کروبی بر مجلس، بخشی از نایندگان جبهه مشارکت به او رای ندادند، از سوی دیگر با همه توهمندی که آفریده‌اند، و تبلیغاتی که انجام داده‌اند، مجلس ششم آخرین پایگاهی است که در اختیار دارند تا جمهوری اسلامی را "اصلاح"، و بقای آن را برای چند صباحی دیگر تامین کنند. نیروهای جبهه دوم خرداد بیهوده گمان کردند و میکنند که میتوانند با تصویب چند قانون، به تضادها و تناقضات عظیمی که حکومت جمهوری اسلامی بوجود آورده، پایان دهند و جنبش را مهارسازند. آنها خود ابزار دست این جنبش هستند. این جنبش عظیم توده‌های کارگر و زحمتکش و میلیون‌ها انسان لگد مال شده است که سبب شده جناحها و دسته‌های مختلف درون حکومت اسلامی یک به یک برای پاسخگوئی به آن، و مهارکردن آن به صحنه بیاند، ناتوانی شان در حل تضادها و پاسخگوئی مطالبات جنبش را به اثبات برسانند و از صحنه خارج شوند. حدت تضادها و تناقضات به آنها مجال سازش با یکدیگر را نمی‌دهد. از سوی دیگر توان مهار جنبش را ندارند. این جنبش پرتوان توده‌ای است که جناح‌های درون حکومت را وامی دارد برای اجرای راه حل خودشان، هریک بر دیگر پیشی بگیرد، توان خود و دیگری را بفرساید و این روند آنقدر ادامه یابد تا کارگران و زحمت‌کشان منتظر طومار کلیت رژیم را درهم پیچند.

پولیسیم و است چیست؟

بخشید باید اعتراض به سیاست تهدید کننده و اقتدارمنشانه تغییرسیستم سیاسی، سیاست راسیستی محدود کردن بخشی از جمعیت (به بهانه بیگانه بودن آنها – م) را با بحث حول یک طرح سیاسی‌اقتصادی اجتماعی جدید که ساختارهای توزیعی را دگرگون میکند پیوند دهد.

انگیزه‌های انتخاب کنندگان برای انتخاب هایدر در انتخابات ۱۹۹۹

... برای اینکه FPÖ افتضاحات و نواقص را بی‌ملحوظ افشا میکند.

۶۵%

... چون که FPÖ هوا تازه و تغییرات را همراه خود می‌آورد.

۶۳%

... برای اینکه FPÖ منافع مرا بیشتر از دیگر جریانات تامین میکند.

۴۸%

... برای اینکه FPÖ علیه مهاجرت خارجی هاست.

۴۷%

... بخارط هایدر.

۴۰%

... برای اینکه به دولت حاکم اعتراض کنم.

۳۶%

مجلس پر تنش و سترون

ریاست جمهوری اش بتواند کاری از پیش ببرد. به راستی "اصلاح طلبان" که اکنون اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند، تا چه حد قادر خواهند بود و عده‌های سه سال گذشته شان را که مدعی بودند اگر مجلس در اختیار شان باشد، چنین و چنان خواهند کرد، عملی سازند؟ از همین آغاز روشن است که جبهه دوم خرداد قادر خواهد بود در درون مجلس بر سر موضوعات مورد بحث و بررسی، موضع واحدی اتخاذ کند. در گذشته هم جریانات تشکیل دهنده این جبهه انسجامی نداشته‌اند. در این رابطه می‌توان به مشکلات آنها در تنظیم یک لیست واحد انتخاباتی اشاره کرد، همینطور موضع گیری نمایندگان وابسته به آنها در تصویب طرح‌ها و لوایح مجلس پنجم قابل توجه است. در مواد بسیاری و تقریباً در تمام موارد، نمایندگانی از جبهه دوم خرداد، به طرح‌هایی که جناح رقیب در مقابل با جناح خاتمی به مجلس آورده، رای مثبت دادند، امروز که دیگر وضع روشن است. دیگر وضع روشن است.

همانگونه که برخی نیروهای تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد در واکنش نسبت به سخنان چندی پیش خامنه‌ای اعلام کرده‌اند، در ارتباط با مسائل مربوط به حکومت دینی، آزادی‌های مدنی، مسائل فرهنگی و غیره، موضوعی شبیه موضع رهبر حکومت اسلامی دارند که از جمله می‌توان به مجمع روحانیون مبارز، حزب اسلامی کار، بخشی از کارگزاران و همیستگی ایران اسلامی اشاره کرد. مسئله دیگر تلاش طرفداران خاتمی در این دوره مجلس برای تصویب قوانینی جهت گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی با دول غربی و تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در ایران خواهد بود که بر سراین مسئله نیز بخشی از نیروهای تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد از موضع قشری‌گری و ارتقای با آن به مخالفت برخواهد خاست.

در مجموع، مجلس ششم به جهت ترکیب نمایندگان، نه منتظر از نمایندگان جبهه دوم خرداد و جناح خامنه‌ای، که مجموعه ۵ فراکسیون خواهد بود که بر سراین مسائل بسیار تعیین کننده، در نهایت در دو جبهه قرار خواهد گرفت. جبهه کسانی که می‌خواهند جمهوری اسلامی را با تصویب چند قانون برای دادن مجوز به نشریات و ایستگان حکومت و غیره اصلاح کنند، و جبهه کسانی که همین حد از "اصلاحات" را هم نمی‌خواهند. در مجموع این مجلسی خواهد بود پر تنش و سترون که تمام تناقضات و تضادهای را که طی سالهای گذشته حکومت اسلامی با آن داشت به گریبان بود، این بار دریکجا گردآورده است. تا آنجا که به جبهه مشارکت ایران اسلامی و نیروهای مشابه یعنی جریاناتی برمی‌گردد که

حکومت شعار میدارد، حکومتی که به انتخابات قلابی و فرمایشی خودش هم پای بند نیست. در این اعتراضات، شعار "مرک بر اکبر شاه" که در اصل رفسنجانی را به عنوان سمبول ستم مذهبی و استثمار طبقاتی رژیم در نظر داشت، سر داده شد. اعلام انصراف رفسنجانی از نمایندگی مجلس، پایان دوران وحدت جریانات دوم خرداد علیه رفسنجانی و راه یافتن او به مجلس بود. نیروهای جبهه دوم خرداد با یک دیگر، و با جناح مقابله نیز به این سازش رسیدند که کروبی را بر رأس مجلس بنشاند که اکثریت نمایندگان آن را مدافعان "اصلاحات" و خاتمی تشکیل می‌دهند. اما به محض شکل گرفتن این سازش، هریک از طرفین تلاش برای برهمن زن آن را آغاز کرد.

جبهه مشارکت ایران اسلامی که بزرگترین فراکسیون درون جبهه دوم خرداد را تشکیل میدهد، بلافضله از زبان دیرین سیاسی‌اش اعلام کرد که رئیس مجلس تنها سخنگوی مجلس است و در جلسات دولتی باید نظر جناح غالب مجلس را نمایندگی کند، نه نظر خودش را. از سوی دیگر مجمع روحانیون مبارز که اینکه ریاست مجلس را در دست داشت، به گفته نمایندگان سایر فراکسیون‌های جبهه دوم خرداد، به آنها نارو زد. درحالی که قرار نبود کاندیدای برای نواب رئیس معرفی کند، مجید انصاری را که مورد توافق جناح خامنه‌ای است برای نایب رئیسی مجلس کاندیدا کرد که این امر به انصراف محمد رضا خاتمی و بهزاد نوی انجامید.

در چنین شرایطی، درحالیکه جبهه دوم خرداد پس از سه سال تبلیغ و جار و جنجال علیه اکثریت مجلس پنجم، حل تمام مشکلات را به ایران اسلامی اشاره کرد. مسئله دیگر تلاش طرفداران خاتمی در این دوره مجلس را با تصویب قوانینی جهت گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی با دول غربی و تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در ایران خواهد بود که برخی نیروهای جبهه دوم خرداد در پیش از انتقادهایی که نسبت به سازشکاری آنها و کوتاه آمدنشان مطرح بود، گفتند که برای حفظ وحدت دوم خردادی‌ها به "بد سلیقی" انتخاب کروبی بعنوان رئیس مجلس تن داده‌اند، و با افزایش فشارها، مدعی شدند که هنگام انتخاب هیئت رئیسه و رئیس دائم مجلس، این امر راجبران خواهد کرد. این وضعیت، اصلاح طلبان و مدافعان آنها را سخت نا ایند و نگران کرده است، از هم اکنون این زمزمه‌ها به گوش میخورد که مشکل، بخش محافظه کار جبهه دوم خرداد است که در راه بروط کردن موانع قانونی، و انجام اصلاحات سنگ می‌اندازد. برخی حتی هنوز مجلس کار عادی خود را آغاز نکرده، قید آنرا زده‌اند. از این صحبت میکنند که باید صبر کرد تا آقای خاتمی برمی‌گردد که

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتراض عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اصلاحات توهی بیش نیست

انقلاب در راه است

از پیش شد . نه تنها تضادی حل نشد بلکه بالعکس مجموع تضادها تشید شدند . نه تنها بحران حل نشد بلکه بحران های سیاسی و اقتصادی تشید شدند . این واقعیتها چه چیزی را اثبات می کنند ؟ واقعیت شکست و ناتوانی طرفداران رفرم و استحاله رژیم . این در عین حال تائیدی است بر ضرورت انقلاب .
بنابراین روشن است که جمهوری اسلامی نه با سرکوب و ندنه با وعده و وعید اصلاحاتی که پوچ بودن آنها با گذشت هر روز بر مردم آشکارتر شده است، میتواند از بحران موجود جان سالم بدربرید . تضادها و تناقضاتی که رژیم جمهوری اسلامی با آنها روپرورت عمیق تر و حادتر از آن هستند که بتوان آنها را مهارکرد . این تضادها باید حل شوند، اما مسئله این است که حل آنها در چارچوب نظم موجود ممکن نیست، این نظم باید درهم شکسته شود . این تضادها باید حل شوند، اما اسلوب و شیوه حل آنها اصلاحات نیست، بلکه انقلاب است . کافی است از میان مجموعه تناقضاتی که جمهوری اسلامی با آنها روپرورت به دو مورد آن اشاره شود تا این حقیقت بیشتر آشکار گردد که حل این تضادها در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن نیست . این تضادها، بخشناس برخاسته از تضادی است که در جامعه ایران میان ساختار اقتصادی سرمایه داری و روپنای سیاسی موجود وجود دارد . این تضاد دائماً به بحران می انجامد . اما مهمتر از آن تضادی است که از خود مناسبات تولید سرمایه داری به عنوان یک مانع تحول ناشی می گردد که حل آن صرفاً نیازمند دگرگونی روپنای سیاسی نیست بلکه مناسبات تولید موجود را نیزیم طلب . این تضاد لاقل از اواخر دوران رژیم شاه به یک بحران ساختاری انجامیده است . بحران اقتصادی مداوم و مزمن بیان مشخص این بحران ساختاری است . این تضادها تبلور بیرونی خود را از یکسو در مبارزه عمومی بخاطر آزادیهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک و ایجاد یک رژیم دمکراتیک و از سوی دیگر در مبارزه کارگران و تهی دستان زحمتکش علیه نظام سرمایه داری می یابند . همین تضاد ها و همین مبارزات بود که به انقلاب و سرنگونی شاه انجامید . اما با استقرار جمهوری اسلامی نه تنها این تضادها حل نشدند، بلکه بالعکس تشید شدند . استقرار جمهوری اسلامی در ایران از زاویه تحولات تاریخی، یک واپس گرائی و عقب گرد بود . این واپس گرائی در برخی از عرصه های اجتماعی و سیاسی بویژه در روپنای جامعه به منصه ظهور رسید . در این ایام است که پس مانده های موسسات، نهادها و سنت های قرون وسطائی که لاقل در جریان تحولات یک قرن گذشته تدریجاً رو به زوال نهاده بودند به یکاره جان گرفتند و احیا شدند . مذهب و روحا نیت به قدرت های مسلط تبدیل شدند . دین و دولت به شکلی عربان و همه جانبی درهم ادغام و تنبید شدند و دولت مذهبی زمامدار امور کشور گردید . این استقرار دولت مذهبی به معنای حاکم شدن ضوابط و مقررات مذهبی بر تمام عرصه های زندگی اجتماعی و سیاسی بود . این سیر قهرائی و حاکم شدن نهادهای قرون وسطائی در روپنای سیاسی

دوصفحه ۴
دوصفحه ۴

است . اقدامات سرکوبگرانه رژیم بجای مرعوب ساختن مردم، نارضایتی و اعتراضات گسترده تری را درپی داشته است . نفرت و ارزشگار توده ای از این مرتجلین به نهایت خود رسیده است . این که برغم سرکوبگری های وحشیانه این جناح، جنبش اعتراضی مردم دم به دم گسترش یافته و رژیم با بحران عمیق تری روپرور شده است، معنای دیگری جز شکست این جناح در برابر مردم و مطالبات و مبارزات آنها ندارد . این شکست عملاً حتی به خود این مترجمین نشان داد که دوران مهارکردن جنبش وایستادگی دربرابر تحولات و خواسته های مردم، از طریق سرکوب به پایان رسیده است . این البته بدان معنا نیست که دوران سرکوب های وحشیانه به پایان رسیده است . جمهوری اسلامی تا آخرین لحظات حیات تنگین خود با چنگ و دندان از م وجودیت خود دفاع خواهد کرد . قطعاً در شرایطی که بحران اوج بگیرد تمام نیروی سرکوب خود را علیه مردم به کارخواهد گرفت، اما این اقدامات وحشیانه نیز تلاشی مذبوحانه است و نتیجه ای جز شکست بیشتر فروپاشی سریع تر رژیم را بیارنخواهد آورد .

تنها شکتهای پی درپی و رسوانی وی اعتبرانی این گروه از مترجمین در میان توده مردم، کوآه بر پایان عصر ارتیاج اسلامی و ضرورت تحولات در ایران نیست . ناتوانی و شکتهای گروهی دیگر از مترجمین هیئت حاکمه نیز این واقعیت را عیان نموده است که این تحولات نمیتوانند، در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی، توسط جناح از هیئت حاکمه و به شکلی جزئی، تدریجی و آرام انجام بگیرند . تجربه سه سال زمامداری خاتمی و جناح او، حتی به آن دسته از توده نا آگاه و جوانانی که بخاطر فقدان تجربه سیاسی اندکی به او توهمند داشتند، نشان داد که با وجود جمی در اوضاع متصور نیست . از همان و بهبود اوضاع در چار چوب نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و نظام سیاسی حاکم امید بست . آنها از توده مردم، از کارگران و زحمت کشان، از دانشجویان و روشنفکران میخواهند که فکر انقلاب را از کله خود بیرون کنند، از "اصلاح طلبان" درون حکومت طرفداری نمایند و به آنچه که در چارچوب نظم موجود، ممکن و عملی است بسنده کنند . معهداً برغم این تلاش همه جانبه و تبلیغات وسیعی که بورژوازی و عوامل چپ نما و رفرمیست آن علیه انقلاب سازمان داده اند، با گذشت هر روز ضرورت از نیازهای اجتماعی تاخیر نایابد پاسخ دهد . ناتوان تراز آن است که به حل تضادهای موجود پردازد . مرجع تر از آن است که بخواهد به مطالبات توده مردم گردن نهد . این جناح نیز روشن بود که از این جناح نیز کاری ساخته نیست و جز شکست سرنوشت دیگری ندارد . چرا که این جناح نیز نمی تواند به هیچ یک از نیازهای اجتماعی تاخیر نایابد پاسخ دهد . ناتوان تراز آن است که به حل تضادهای موجود پردازد . مرجع تر از آن است که بخواهد به مطالبات توده مردم گردن نهد . این جناح نیز نمی تواند مغضلي را حل کند، چرا که نه تنها مدافعان نظام سیستم سیاسی موجود، مدافعان، بلکه مدافعان اقتصادی - اجتماعی موجود دولت مذهبی و لو با اندکی اصلاح و تعديل است . از این رو خود مانع برس راه تحولات در جامعه است . ناتوانی و شکتهای پی درپی این جناح در حدeman اصلاحات آبکی، نیز از همین واقعیت ها ناشی می شوند . سه سال از دورانی که خاتمی به قدرت رسید کذشت . اما نه تنها حتی یکی از مطالبات ولو جزئی مردم متحقق نشد، بلکه سرکوب و بی حقوقی تشید هم شد . شرایط مادی و معیشتی مردم نه تنها اندکی بهبود نیافت بلکه وخیم تر

مردم به مبارزه ای آشکار علیه رژیم روی آورده اند و حکومت اسلامی با بن بست و بحران روپرور است، اکنون که لحظه عمل برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان فرارسیده است، به انقلاب، طبقه کارگر و سوسیالیسم پشت کرده و سراسیمه از ارودی انقلاب فرار نموده اند . از اینرویت که گروهی از سازمان های سیاسی و عنصر متفاوت سبقاً چپ، اکنون گاه صریح و آشکار و گاه با خروارها توجیه و تفسیر و به شکلی پوشیده طرفدار رفرم و استحاله درونی رژیم شده اند . آنها بدل به شیپورچی تبلیغات بورژوازی در میان چپ شده اند . اکنون تمام گروهها و دسته های طرفدار خاتمه که طیف وسیعی را از جناحهای چپ و راست بورژوازی در بر می گیرد ، بخش وسیعی از بورژوازی درون حاکمیت، اپوزیسیون های بورژوازی نیمه قانونی، غیرقانونی و لیبرال- رفرمیست های جناح چپ بورژوازی، به همراه متحده این اقدامات وحشیانه نیز تلاش همه جانبه ای را علیه سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان داده اند . آنها با بیماران تبلیغاتی خود دادعا می کنند که انقلاب فاجعه بار است، جنبشهای اعتراضی انقلابی و شعارهای انقلابی زیانبار است و اصلاحات را به عقب می اندازد، اینان می گویند، سرنگونی جمهوری اسلامی نتیجه ای درپی نخواهد داشت . اینان رهنمود میدهند که باید به تحولات تدریجی و آرام و بهبود اوضاع در چار چوب نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و نظام سیاسی حاکم امید بست . آنها از توده مردم، از کارگران و زحمت کشان، از دانشجویان و روشنفکران میخواهند که فکر انقلاب را از کله خود بیرون کنند، از "اصلاح طلبان" درون حکومت طرفداری نمایند و به آنچه که در چارچوب نظم موجود، ممکن و عملی است بسنده کنند . معهداً برغم این تلاش همه جانبه و تبلیغات وسیعی که بورژوازی و عوامل چپ نما و رفرمیست آن علیه انقلاب سازمان داده اند، با گذشت هر روز ضرورت از نیازهای اجتماعی تاخیر نایابد پاسخ دهد . این رویچه بیشتری چهره خود را نشان داده است . این ضرورت نه از خواستها، آرزوها و تمنایلات انقلابیون بلکه از واقعیت های عینی جامعه، از تضادهای لایحلی که به نقطه انفجار رسیده اند و از به تأخیر افتادن بیش از حد نیازهای اجتماعی منشأ گرفته است . از این رو هیچ ارجاعی را یارای ایستادگی در برابر آن نیست است که تاکنون تمام تلاش بورژوازی را برای مهار جنبش اعتراضی توده مردم نقش برآب کرده است . شکست های پی درپی آن دسته از مترجمین هیئت حاکمه به رهبری خامنه ای که هنوز براین باورند با تکیه بر سرنیزه میتوان اوضاع را تحت کنترل در آورد و همچنان بر مردم حکومت کرد ، نشان از بی ثمری تلاش مذبوحانه این جناح در برابر ضرورت تحول

اصلاحات توهی بیش نیست

انقلاب در راه است

میان منافع بورژوازی و دستگاه روحانیت، میان عناصر بورژوازی و فئودالی - قرون وسطائی روبنای سیاسی بوده است. ادامه حیات دولت مذهبی و گسترش حیطه نفوذ روحانیت در روبنای سیاسی بعلت عدم انطباق با مناسبات تولید سرمایه داری به تشید تضادها و ایجاد بحران‌های مداوم انجامیده است. از این‌رو بورژوازی خواستار تغییراتی در روبنای نفع نهادهای بورژوازی و کاستن از نقش مذهب و دستگاه روحانیت در روبنای سیاسی شده است. از سوی دیگر زیر فشار تضادهایی که جمهوری اسلامی آنها را تشید کرده است و نیازهای اجتماعی معوقه‌ای که در گذشته به انقلاب انجامیده، توده مردم بار دیگر پی‌آخسته اند. رشد و گسترش جنبش اعتراضی توده‌ای از اوائل دهه ۷۰، این واقعیت را آشکارا نشان داده است که مردم دیگرگنی خواهند نظم موجود را تحمل نکنند. شکست و بن بست جمهوری اسلامی از همه سو عیان شده است. در چنین اوضاعی است که گروهی از درون هیئت حاکمه با شعار اصلاحات و در واقع نجات رژیم از بن بست و بحران به میدان آمدند. اما آیا چشم اندانی برای تحقق اصلاحات آنها به نحوی که رژیم جمهوری اسلامی را از بن بست و بحران نجات دهد وجود دارد؟ تجربه سه سال گذشته پاسخ روشی به این سؤال است. معهداً میتوان در سطحی دیگر در مورد این سؤال بحث نمود. اگر حل بحران را صرفاً به شیوه‌ای بورژوازی مدنظر قرار دهیم نخستین مانع که برای حل بحران باید برآن غلبه کرد دولت مذهبی است. حتی اگر این غلبه را در حذف سیستم ولایت فقیه و برقراری تلقیق پوشیده دین و دولت نظیر آن چیزی که در دوران رژیم شاه وجود داشت محدود کنیم، آیا "اصلاح طلبان" قادرند بر این مانع غلبه کنند؟ پاسخ از آن رو منفی است که آنها نه چنین وظیفه ای را در برابر خود قرارداده و نه در ماهیت آنهاست که چنین کنند. آنها نمی‌خواهند حتی سیستم ولایت فقیه را ملغی کنند. برنامه حداثت آنها محدود کردن حیطه اختیارات ولی فقیه است. اینان نه علیه دولت مذهبی بلکه پاسدار و مدافعان آن هستند. مهم تراز این ساختار دولت مذهبی است که به هیچوجه اجازه چنین تغییراتی را نمی‌دهد، چون این تغییر مستلزم درهم شکستن دولت مذهبی است که همراه با مقاومت آن خواهد بود. جناح رقب خاتمی با در دست داشتن اصلی ترین ایزارهای مادی دستگاه دولتی، سپاه، ارتش، بسیج، نیروی انتظامی، دستگاه امنیتی و قضائی وغیره شدید ترین مقاومت را حتی در مقابل جزئی ترین تغییرات در این عرصه خواهد داشت. پس اگر "اصلاح طلبان" نمی‌توانند براین مانع روبنای غلبه کنند، تضادها و بحران‌ها، نه تنها بحران‌های سیاسی بلکه بحران اقتصادی به جای خود باقی خواهد ماند و روزبروز تشید خواهد شد. اما تکلیف مردم در این میان چه خواهد شد؟ آنها مطالباتی دارند و برای تحقق این مطالبات پی‌آخستند. این مطالبات یکی‌دوتا نیست. این‌بوی از مطالبات

گرفتار آمدند. دستگاه روحانیت که در دوران اختناق رژیم شاه با آزادی تمام به اشاعه خرافات مذهبی پرداخته بود و شبکه تشکیلاتی خود را به سراسر ایران گسترش داده بود، در نقش یک نیروی حی و حاضر برای کنترل اوضاع ظاهر شد. اگر تا پیش از این، وظیفه روحانیت واکنش توده مردم به تمکن در برابر حکومت ظل الله، تحمل فقر و بدیختی و بی حقوقی به امید بهشت در دنیاگی دیگر بود، اکنون در نقش ناجی مردم برای استقرار حکومت الله و بهشت موعود در همین جهان ظاهر شده بود. بدین طریق بود که دستگاه روحانیت ابتکار عمل را به دست گرفت و در حالی که توده مردم چنین می‌پنداشتند که با سرنگونی رژیم شاه آمال و آرزوی‌های دیرینه آنها متحقق خواهد شد، با استقرار دولت مذهبی در شکل جمهوری اسلامی، عقب گرد تاریخی آغاز شده بود. استقرار جمهوری اسلامی، تلقیق آشکار دین و دولت، سلطه روحانیت بر دستگاه دولتی و سیطره مذهب بر تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی البته با نظام اقتصادی موجود و منافع بورژوازی در تضاد قرار داشت. اما بورژوازی این عقب کرد، از دست دادن برخی منافع امتیازات و سهیم شدن روحانیت در قدرت را از آنروپنیرفت که خود را از خطری جدی برهاند. این خطر، توده مردم و انقلاب بود. مردمی که به انقلاب روی آورده بودند نه تنها خواهان برافتادن نظام سلطنتی بلکه در پی نظمی فراتر از نظم سرمایه داری بودند. در آن مقطع ارگان‌های سرکوب بورژوازی دیگر قادر به دفع این خطر نبودند. مقابله با انقلاب نه تنها از عهد دستگاه تحقیق روحانیت ساخته بود. لذا بورژوازی می‌بايستی ابتکار عمل را به دست روحانیت بسپارد تا نظام موجود رانجات دهد. رودرروئی با انقلاب دیگر ممکن نبود می‌باشیست به نام انقلاب علیه انقلاب دست به کار شوند. ضد انقلاب اسلامی از عهد این وظیفه زیر پرچم انقلاب اسلامی تعرض به انقلاب آغاز شد. دست آوردهای انقلابی مردم یکی پس از دیگری از آنها بازپس گرفته شد، نه تنها مطالبات مردم تحقق نیافت، بلکه حقوقی را که ها هرچند که کوتاه و موقتی باشد، جز نتایج شکست انقلاب‌اند. زیر فشار تعریض ضد انقلاب موج برگشت انقلاب معمولاً از نقطه مبدأ نیز عقب ترمیم و مجدد حرکت به جلو آغاز می‌گردد. بهرورا، وقتی که انقلاب سرکوب شد و مردم عقب نشستند، رسالت جمهوری اسلامی نیز در همین جا به پایان رسید. جمهوری اسلامی وظیفه اش همانا نجات نظام موجود و طبقه سرمایه دار در لحظه‌ای معین از تاریخ ایران بود. ادامه حیات آن‌زایین نقطه به بعد به معنای تشدید بحران بود. منازعات و کشمکش های درونی هیئت حاکمه در ۲۰ سال گذشته بر سر همین نکته میان بورژوازی و روحانیت، یکی از ارجاعی ترین موسسات قرون وسطائی جامعه‌ای که بنیاد آن بمناسبات سرمایه داری قرار داشت، البته بی دلیل نبود. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که در یک روند کند، تدریجی و طولانی مسلط گردید، هیچگاه با پس‌مانده‌های نظام قرون وسطائی تسویه حساب نکرد بلکه بالعكس با پاره‌ای از این موسسات ونهادهای قرون وسطائی همزیستی داشت. بورژوازی ایران دیرهنگام یعنی زمانی پا به عرصه حیات گذاشت که نظام سرمایه داری جهانی، از دیدگاهی تاریخی به و این‌سین مرحله تکامل خود گام نهاده بود و بورژوازی در مقیاسی بین‌المللی به یک نیروی بازدارنده و ترمز کننده تاریخ تبدیل شده بود. لذا محافظه کاری از همان آغاز جز لا یاتجرای موجودیت بورژوازی ایران بود. این بورژوازی عنین و محافظه کار برای حفظ موجودیت خود و در انتیاد نگاهداشتند توده مردم، موسسات ونهادهای گذشته را به یاری طلبید و دست اتحاد به سوی رژیم سلطنتی استبدادی و دستگاه روحانیت درازکرد که هردو بقایائی از نظمات قرون وسطائی بودند. از این‌روست که روبنای سیاسی نظام سرمایه داری حاکم برایان همواره ارجاعی و آغازه به نهادهای قرون وسطائی بوده است. نظام سلطنتی که بازمانده‌ای از اعصار گذشته بود وظیفه خود را در دفاع از طبقه حاکم و نظام موجود با یاری دستگاه روحانیت انجام میداد. پذیرش دین اسلام به عنوان دین رسمی کشور، یک واژه خشک و خالی در قانون اساسی رژیم سلطنتی نبود. بلکه در واقع تلقیق دین و دولت البته به شکل پوشیده و به رسمیت شناختن نمود دستگاه روحانیت در عرصه های مختلف دستگاه دولتی و زندگی اجتماعی مردم بود. قوانین آن دوران به خوبی این تلقیق دین و دولت را منعکس می‌ساخت. بورژوازی و نظام سلطنتی با تقویت دستگاه روحانیت که وظیفه اش اشاعه خرافات مذهبی و تحقیق معنوی مردم است میکوشیدند توده مردم را به تمکین در برای حکومت ظل الله وادارند. حتی تضاد بخشی از دستگاه روحانیت با رژیم سلطنتی شاه در جریان تحولات بورژوازی دهه چهل، مانع از آن نبود که این دستگاه توسط طبقه حاکم ایران و رژیم سلطنتی آن تقویت شود. دستگاه روحانیت از امکانات وسیعی برخور دار بود و شبکه فعالیت خود را در سراسر کشور گسترش داده بود. پس در واقع زمینه های احیاء قدرت قرون وسطائی روحانیت در جامعه وجود داشت و طبقه حاکمه ایران آن را تقویت کرده بود. البته همین دستگاه قرون وسطائی روحانیت است که بار دیگر بورژوازی ایران را در جریان انقلاب نجات داد. رژیم شاه با استبداد و سرکوب هولناک و برقراری رژیم اختناق، توده مردم را در ناآگاهی و خرافات نگه داشته بود. فعالیتهای سیاسی را منع و سازمانهای صنفی سیاسی را سرکوب نموده بود. لذا هنگامی که بحران فرا رسید و توده مردم برای سرنگونی نظم موجود و استقرار نظمی نوین و عالی تر پی‌آخستند، بدون آنکه خود آگاه باشند به یکباره در دام

بعد از مطبوعات، قرعه ذبح به نام چه کسی خواهد افتاد؟

در برابر این اقدامات و موج حملات پردامند اما تمام عکس العمل جبهه دوم خرداد به این خلاصه شد که با صدور بیانیه، مردم را به "آرامش" دعوت کند و از آنان بخواهد که نگذارند "چهره مقتدر و مردمی نظام با تلاش محافل تنگ نظر و قدرت طلب مشوه شود"! رئیس جبهه یعنی رئیس جمهور هم تمام جسارتیش به این خلاصه شد که در نطقی طرفداران خود و دست اندکاران مطبوعاتی را نصیحت کند و به آنان بگوید "نایاب کاری کنند که موجب نگرانی رهبر شود"!

اتخاذ این مواضع پاسیفیستی و اطاعت طلبانه، جناح مقابل را جریت کرد. اکنون دیگر کنفرانس برلین هم به مدد جناح خامنه‌ای آمده بود و این جناح با علم کردن آن، حملات خویش را تا شخص رئیس جمهوری نیز ادامه داد و او را تحت فشار گذاشت که هرچه زودتر صفحه خود را از این "غیرخودی"ها که دنبال "براندازی" نظام هستند جدا کرده و یا آنان تعیین تکلیف نماید. در عین حال با دست او بیز قراردادن این موضوع، دستگیریها و تهدید ها و زندان ها ادامه یافت. در توقیف و تعطیل کامل مطبوعات طرفدار خاتمی، جناح خامنه‌ای طی یک رشته تهاجم گسترده و سینکن، جناح مقابل را به کلی به موضوع تدافعتی سوق داد و به فلاح کشاند. هنوز بحث و انتقاد سیست طرفداران خاتمی پیرامون "استفاده ابزاری" صدا و سیما از نمایش فیلم کنفرانس برلین آنهم بخارا "اهانت به اسلام" شروع نشده بود که رفسنجانی در نماز جمعه تهران ناگهان به یاد اطلاع رسانی شفاف افتاد و با گفتن اینکه "اطلاع رسانی در اینجا حتماً باید شفاف باشد!" از اقدام صدا و سیما حمایت کرد و در ضمن خطاب به آنان که پخش این فیلم را "اهانت به اسلام" می‌دانستند گفت "شما به فکر اسلام نیستید و لخت ترش را هم می‌بینید"!

درست در لحظاتی که طرفداران خاتمی بوبیه آنانکه نسبت به او و اصلاحاتش توهمندی دارند انتظار می‌کشیدند تا او در برابر این تهاجمات و اقدامات واکنش مناسبی از خود نشان بدند، از دست اندکاران مطبوعاتی به دفاع برخیزد و در برابر اقدامات شورای نگهبان کاری بکند! او اما غیرازجنین چیزی نداشت که تحول آنها بدید و در کمال بزدیلی آنهم برای آنکه مانعی در راه "پیشرفت"! ایجاد نگردد، از همه گان بوبیه "محیط های دانشگاهی و کارگری" که ممکن است برای تحریک کردن بیشتر مورد هدف باشد! خواست که "آرامش" کامل خود را حفظ کنند!! معهداً تمام این سکوتها و عقب نشینی ها، هنوز جناح خامنه‌ای را ارضیل نمی‌کرد. سران جمعیت مولفه اسلامی مواضع "دوپهلوی" خاتمی در مورد کنفرانس برلین را که گفته بود "در آنجا هم حرفاها خوب و هم حرفاها بد زده شده است" زیر سؤال بوده و اورا به "چشم پوشی بر اهانت به مقدسات" متهم کرده و صریحاً

کسانی که به نفع دشمن فعالیت می‌کنند یاد کرد، بلکه همچنین تهدید نمود که بحسب "تکلیف" اش بالآخره یک وقتی علنی خواهد گفت که این ها چه کسانی هستند.

گرچه همین اشاره کافی بود تا موج حمله جدیدی علیه جناح دوم خرداد آغاز شود و آغاز هم شد، با اینهمه چند روز بعد از آن نیز خامنه‌ای در نطق شدید الحن دیگری به صراحة در مورد مطبوعاتی که از یک مرکز هدایت می‌شوند، پایگاه دشمن هستند و به نهادهای کشور اسلامی اهانت می‌کنند به تفصیل سخن گفت. وی ضمن ابراز ناراضیتی از مسئولین دولتی، این موضوع را نیز پنهان نکرد که بارها در مورد مطبوعات و روزنامه ها به مسئولین و شخص رئیس جمهوری تذکرداده و از آنان بطور جدی خواسته است که جلواین وضعیت را بگیرند. البته او از قول خاتمی هم اضافه کرد که رئیس جمهورهم از این وضعیت ناراحت و ناراضی است و به دست اندکاران مطبوعاتی نصیحت کرده است! خامنه‌ای اما بلا فاصله تصريح و اضافه کرد که "کار با نصیحت درست نمی‌شود"! با ابراز علنی این سخنان شدید اللحن که در واقع صدور فرمان تقویف مطبوعات بود، دیگر تکلیف مطبوعات طرفدار جناح خاتمی روشن بود. ایزارها و ارگانهای مرکز یافته در دست جناح خامنه‌ای برای عملی ساختن این فرمان، همه جا به کار افتادند. چمچان سپاه برای آنکه بر فرق سر روزنامه های آلوده "فووداید" بالا رفت. در قم به شیوه معمول، طلاق دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند و ضمن ابراز انجاز از اصلاحات آمریکائی "خواهان دفع" ننگ از وزارت ارشاد شدند. صداوسیما، روزنامه های رسالت و کیهان عناصر وابسته به جمیعت مولفه اسلامی تبلیغات کسترهای ای را علیه مطبوعات وابسته به جمهور از زندن مرکز یافته در ازاین جناح قلم می‌زدند. موضع و عملکرد ایشان در گاه های رژیم در ابعاد وسیع تری به صدور حکم جلب و دستگیری روزنامه نگاران روی آورده و خلاصه به فاصله کوتاهی بعد از صدور فرمان از مرکز فرماندهی، فرمان تقویف تمامی مطبوعات طرفدار جبهه دوم خرداد صادر شد و به مرحله اجرا درآمد. دستگاه قضائی نه به ریاست یزدی، این بار به ریاست هاشمی شاهزادی که رئیس جمهور امید های زیادی به وی بسته بود، فرمان تقویف این دسته از مطبوعات، دستگیری و حبس دست اندکاران آن را صادر کرد. علاوه بر این تهاجمات شدید و پی در پی که البته بعد از "انتخابات" مجلس ششم و شکست فاحش خامنه‌ای و آبروریزی مفرط طرفداران وی علی الخصوص اکبر هاشمی رفسنجانی صورت می‌گرفت، شورای نگهبان نیز در اینجا و آنچه سرگرم ابطال انتخابات و باز شماری و دستکاری آرا به نفع جناح خامنه‌ای و رفسنجانی بود و خلاصه هنوز نتیجه نهایی را اعلام نمی‌کرد و از آن به مثبته گروگانی در دست خود استفاده می‌نمود.

حرف خود را صریح و بی پرده می‌زنند، دفاعش از آرمانها و معیارهای جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه شفاف است، از اعتقادات خود با جسارت دفاع می‌کند و در برابر زیر سوال برنگان آن می‌ایستد. اما برخورد خاتمی (وجناح وی) اینگونه نیست. خاتمی ولو آنکه به پارهای اصلاحات جزئی در چارچوب همین نظام و البته برای حفظ نظام هم معتقد باشد، اما در همین محدوده هم مطلقاً قادر صراحة و جسارت است. بدین معنی که نه در طرح حد و حدود این به اصطلاح اصلاحات صراحة دارد و نه در پیگیری و اجرای آن جسارت! حتی این ظرفیت را هم ندارد که از آنچه که در هر حال تحت شرایط و توازن قوای موجود فی المثل در عرصه مسائل سیاسی و پاگیری پاره ای مطبوعات بوجود آمده است، صراحتاً دفاع کند والبته نمیتواند همچنین کند. او که خود فردی از همین دستگاه و معتقدین به نظام رژیم ولایه فقیه است، نه فقط نمیتواند خلاف خواست خامنه‌ای حرکت کند و فرضاً به فرمانی که "حق" صدور آن را معیارها و ضوابط جمهوری اسلامی به وی داده است، معتبر باشد، بلکه می‌باشد نمیتواند همچنین کند. آن تبعیت و اطاعت هم بکند. از این روست که میبینیم برغم همه سخن پردازیها، کلی گوئی‌ها و عوام فربیی‌ها، درنهایت به امر رهبر تمکین می‌کند و چه بسا بسیاری از دنباله روان و متوجهان به خود را، به مسلح و قربانگاه هم می‌فرست. موضع و عملکرد آقلی خاتمی در قبل صدور فرمان حمله و کشتار دانشجویان و مردم معتبر خواسته هم سخن پردازیها، کلی گوئی‌ها می‌فرستند. موضع و عملکرد ایشان در جریان کشمکش‌های سه ماهه اخیر و سرانجام قربانی کردن مطبوعات، نمونه ای دیگر! بعد از آنهمه بحثها و مسائلی که پیرامون قتل های سیاسی، به آتش کشیدن کوی داشتگاه، حمله به دانشجویان و ضرب و شتم آنها و به تبع آن پیرامون تقبیح یا تأیید "خشونت" در میان آحاد جامعه بویژه در سطح مطبوعات در گرفته بود و نشریات طرفدار خاتمی توانسته بودند در ایزوله کردن حریف گام هایی به جلو بردارند و درست در لحظاتی که مصباح یزدی و سایر مخالفین، به موضع دفاعی افتاده بودند، خامنه‌ای از نماز جمعه روز تاسوعاً، بطور رسمی و علنی از "خشونت" و از "استاد" مصباح یزدی بعنوان یکی از "علمای درجه اول اسلام" به دفاع برخاست. رهبر جمهوری اسلامی در این نطق نه فقط زیر پوشش "خشونت" قانونی "باردیگر بر قتلهای سیاسی، آدم ربائی، کشتار و سایر اقدامات سرکوب گرانه و زرات اطلاعات، سپاه پاسداران و سایر ارگانها و باند های پلیسی رژیم مهر تائید زد، و با لحن تند و عتاب الی به طرفداران خاتمی بمثابه مدافعين "اصلاحات آمریکائی" تاخت و از آنان بعنوان

کردند. در عین حال از ساعت سیزده همان روز با وصل شدن برق کارخانه، کار تولید از سر گرفته شده است.

جمع اعتراضی کارگران در طبس

یکصد تن از کارگران شرکت پلیکان طبس، روز چهارشنبه هفتم اردیبهشت، با تجمع در خانه کارگر و نیز برپائی یک اجتนาع اعتراضی در برابر فرمانداری شهرستان طبس، خواهان پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. قابل ذکر است که مدیران شرکت از حضور در محل و پاسخگوئی به کارگران سرباز می زنند و با وجود آنکه قول رسیدگی داده بودند، به وعده های خود عمل نکرده اند. به گفته یکی از کارگران، با وجود آنکه مبالغی به منظور پرداخت به کارگران و حل مشکلات معیشتی آنان در اختیار مدیریت شرکت قرار گرفته بود، اما مسئولین مربوطه از پرداخت این مبالغ نیز طفره می روند.

کارگران کردستان، خواستار افزایش دستمزد و حق اعتساب شدند

کارگران واحدهای تولیدی - خدماتی و صنعتی کردستان با گردهم آئی و صدور قطعنامه، خواستار افزایش دستمزدها به میزان نرخ تورم شدند. آنان ضمن محکوم کردن اخراج های کارگری، خواستار بازگشت به کار اخراجی ها شدند. در قطعنامه کارگران همچنین بر تامین وسائل حفاظتی، اینمی و بهداشتی برای کارگران، تامین بیمه بیکاری برای کارگران، حق اعتساب و ایجاد تشکلی برای حمایت از بیکاران تاکید شده است و در پایان آن از هر گونه اعمال فشارنیست به نمایندگان کارگران و فعالان کارگری انتقاد شده است.

بلاکلیفی کارگران پوشک ایلام

کارگران کارخانه پوشک ایلام وابسته به بنیاد مستضعفان مدت‌هاست که در حالت بلاکلیفی بسر می برند. بنیاد مستضعفان در نامه‌ای به تاریخ ۲۱/۰۶/۷۸، ضمن انحلال این کارخانه، تشکیل هیئتی را برای بازخرید کارگران اعلام کرد. کارگران این کارخانه که سال‌ها عمر و جوانی خود را برای کارفرمایان هزینه کرده‌اند، به امید تجدید نظر در این تصمیم، هرروزه از صبح تا عصردر محوطه کارخانه تجمع می‌کنند و ضمن اعتراض به وضعیت بلاکلیفی خود، خواهان ادامه کاری کارخانه کاری می‌شوند. بنیاد مستضعفان در صدد آن هستند که در مقابل هرسال سابقه کار، معادل دو ماه حقوق به کارگران پرداخت کنند و عذر آنها را بخواهند. شایان ذکر است که طبق اعتراف مدیر کارخانه، مشابه این کارخانه، ۵ واحد دیگر نیز در شهرهای زاهدان، خرم آباد، گنبد کاووس، سمندج و تهران وجود دارد که در سال‌های گذشته واحدهای تهران و گنبد کاووس و سمندج منحل شده و کارگران آن از کار بیکار شده‌اند.

اتحادی ار ایران

جمع اعتراضی کارگران مبلیران

کارگران شرکت مبلیران، در ادامه اعتراضات پیشین خود، در برابر وزارت صنایع دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. یکی از کارگران این کارخانه می گوید هم اکنون مدتی است که "تمام امکانات و سرویس‌های کارخانه از پیش آب، برق، تلفن، گاز و اعتبار دفترچه بیمه کارگران قطع شده و مسئولین کارخانه نیز نسبت به این مسئله بی تفاوت هستند" این کارگردر مورد اخراج و بلاکلیفی همکاران خود می گوید" چندی پیش بالغ بر ۷۰ تا ۸۰ نفر از همکاران ما را بدون پرداخت حقوق و سنوات بازخرید کردند و حالا نیز در مقابل درخواست کارگران مبنی بر دریافت حقوق و مزايا، تنها خانه جواهیریان خواستار راه اندانی شرکت می باشیم، چه کسی باید به فریاد ما برسد. . . ؟" ما از مسئولین نظام جمهوری اسلامی خواستار رسیدگی به اوضاع کارگران کارخانه جواهیریان هستیم . ما کارگران ۱۵ ماه است حقوق در یافت نکرده ایم!" شایان ذکر است که شرکت جواهیریان در منطقه امام زاده حسن در جنوب تهران واقع شده است، ۵ سال پیش تأسیس یافته و مدت ۵ سال است که به اجاره شرکت "شتاب" در آمدۀ است. ۱۷۰ کارگر این واحد که اکثر آنها بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند، نه فقط مت加وز از یک سال است که هیچگونه حقوقی دریافت نکرده‌اند، بلکه با امتناع سازمان تامین اجتماعی از تهدید دفترچه های بیمه، با مشکلات فراوان دیگری نیز روبرو شده‌اند.

کارگران مبلیران و علاّ الدين جاده را بستند

صبح روز شنبه، نوزدهم اردیبهشت ماه، کارگران شرکت مبلیران و کارگران علاّ الدين، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق را بستند و برای خویش، جاده مخصوص کرج را بستند و سائل نقلیه چند ساعت از عبور و مرور و سائل نقلیه جلوگیری کردند . بر اساس گزارش روزنامه کاروکارگر، این اقدام کارگران تا ساعت سیزده همان روز ادامه داشت که نیروهای انتظامی نیز به محل اعزام گردید.

اعتراض کارگران فیلتر البرز

کارگران شرکت فیلتر سازی البرز، روز شنبه بیستم اردیبهشت ماه در محل مجتمع قضائی شهید بهشتی، تجمع کرده و به حکم صادره از سوی این مجتمع مبنی براعلام و روشکستگی این شرکت اعتراض نمودند. در این حرکت اعتراضی، کارگران وضعیت تولیدی شرکت را خوب توصیف کردند و اظهار امیدواری کردند که این حکم در دادگاه تجدید نظر لغو شود تا ۵۰۰ کارگر این شرکت بتوانند به فعالیت تولیدی خود ادامه دهند.

اعتراض کارگران جواهیریان

کارگران شرکت جواهیریان، بیش از یک سال

پوپولیسم راست چیست؟

پوپولیسم راست ترجمه مقاله‌ای است از نشریه سوسیالیسم – فوریه ۲۰۰۰ در مورد تشکیل دولتی از نیروهای دست راستی در اطربیش، که جهت آشنائی خوانندگان نشریه کار اقدام به درج آن شده است و به معنای تائیدمواضع مطروحه در آن نمی‌باشد.

پیروزی حزب آزادی اطربیش FPO و تشکیل یک دولت مشکل از نیروهای دست راستی (معروف به سیاه – قهوه‌ای) در اطربیش در اردواگاه بورژوازی کشورهای اتحادیه اروپا به اغتشاشاتی منجر شده است. در این اردو گاه در مقابل جناحی که به "سیاست جذب معتقد" است، جناحی قرار دارد که نه تنها مخالف هر گونه همکاری با احزاب راست پوپولیستی است، بلکه حتی خواهان اخراج حزب اطربیش ÖVP (حزب ملت اطربیش) از حزب ملت اردویا هستند. حتی درین نیروهای چپ (منظور نویسنده مقاله عمدها چپ بورژوازی است – مترجم) نیز درباره هایدروپولیسم راست نظریات متضادی وجود دارد. بعضی نیروهای چپ برای گرایش مردم به پوپولیسم راست بیشتر نیروهای نامرئی را مسئول میدانند تا روابط و تکامل اجتماعی. بررسی اوضاع اطربیش بعضی از این نظریات رارد می‌کند. محبویت حزب FPÖ را نمی‌توان براساس بدی اوضاع اقتصادی اطربیش توضیح داد. پیش بینی های اقتصادی راجع به اطربیش نشانده‌ند خوب بودن اوضاع اقتصادی است. پیش بینی رشد حدود ۳ درصد، رشد معادل درآمد و مصرف خصوصی در دو سال اخیر و بیکاری حدود ۴/۶ درصدی که پائین ترین در صد بیکاری در اروپاست بیان کننده شرایط زیستی قابل تحملی در مقایسه با سایر کشورهای اروپائی است. وقتی که اوضاع اقتصادی و روندهای اجتماعی که منجر به فقر و فلاکت می‌شوند برای توضیح پیده گرایش مردم به پوپولیسم راست به میزان کمی مفید واقع می‌شوند بنابراین چه چیزی این گرایش را میتواند توضیح دهد؟ جریانات و جنبش‌های پوپولیستی راست قبل از هرچیز از سه منبع تقدیم می‌شوند:

عدم اطمینان اجتماعی (ترس از سقوط طبقاتی)، خستگی (نا امیدی) از سیاست و ضدیت بایگانه. تا اوخردهه ۷۰ بخش دولتی نقش برجسته ای در اقتصاد اطربیش داشت (کنترل حدود یک چهارم تولید داخلی). این ساختار ویژه دردهه ۸۰ به میزان زیادی تغییر کرد. تحت حکومت حزب سوسیال دمکراتیک اطربیش SPÖ و از سال ۱۹۸۶ تحت دولت اتحاد بزرگ (SPÖ و حزب ÖVP) روند خصوص کردن همه جانبی ای عملی شد که تنها براساس نیاز بازار هدایت نمی‌شد. هرچند که اطربیش در خلال این پروسه راه نئو لیبرالی مداول را طی نکرد، این وجود روند تغییر شکل ساختار اقتصادی منجر به محرومیت و عدم اطمینان اجتماعی، انقاد مردم از افزایش هزینه های دولتی که به مردم فشار وارد می‌کرد، بورکاری و عدم کارآئی دولتی شد. حزب FPO از این ترس و عدم اطمینان اجتماعی بخش وسیعی از مردم استفاده کرد ویک کارزار وسیع علیه سیاست‌های دولت به راه اندافت. عدم اطمینان در مناسبات زندگی فردی و

سیزها	SPÖ	ÖVP	FPÖ
۷	۱۰	۴۱	۳۳ _ شاغلین آزاد
۱۲	۳۳	۳۰	۲۰ _ کارمندان دولتی
۱۰	۳۶	۲۲	۲۲ _ کارمندان غیردولتی
۲	۲۵	۱۲	۴۷ _ کارگران
۲	۱	۸۷	۱۰ _ کشاورزان، دهستان
۱	۴۳	۳۰	۲۴ _ بازنشستگان

نتایج انتخابات شورای ملی بر اساس گروه بندی شغلی (به درصد)

موفقیت سیاسی هایدروپولیسم بینی بررهبری موفقیت آمیز نظریات سیاسی بغاٹ راست است. در مرکز این طرز تفکر یک رهبر مؤلف جای دارد و مرکز ثقل طرز تفکر ایدئولوژیک چنین بیشتر سمت گیری سیاست در جهت "منافع ملی" است که تقسیم سنتی جامعه به چپ و راست را باید از بین ببرد. "منافع مابعنوان حزب جدید انسان های کارکن مطابق است با منافع افشار متوسط س-tone های اجتماعی و اقتصادی در سرزمین ما از کارگران و صاحبان شرکت های متوسط تشکیل شده است. این س-tone های اجتماعی بین کارگران و صاحبان شرکت ها را حل کرده است . . . من به جرات میتوانم بگویم که ما می توانستیم درسوم اکتبریتی یک شکاف عمیق در بین طبقه متوسط روشن فکر نیز ایجاد کنیم (هایدر، نوامبر ۱۹۹۹). سمت گیری سیاسی در جهت تبلیغ سیاست "اطربیشی های فعل و متواضع" توسعه یک "بازار اقتصادی عادلانه" (از برنامه حزب FPÖ نتیجه منطقی محدود کردن شدید همه "تبلاه" و "بیگانگان" را به دنبال دارد. حقوق شهر وندی و خدمات اجتماعی در این دنباله باید فقط در اختیار کسانی قرار گیرد که از نظر قومی "خالص" هستند و آمادگی دارند توانائی – هایشان را در اختیار جامعه بگذارند.

انتخابات اخیر اطربیش و به دنبال آن تشکیل دولت جدید از نیروهای راست نشانده‌ند یک تغییر و تحول شدید در سیستم سیاسی این کشور است. مجادلات برسر توزیع ثروت، و بحران سیاسی رژیم تاثیر تقویت کننده برهم داشته و منجر به این شده که بخشی از اقشار میانی بپایه یاس و نامیدی، از نمایندگان سیاسی سنتی خود را برگردانده و بربسترن ترس از سقوط اجتماعی راه خروج از این وضعیت را اتخاذ سیاست غیر منطقی محدود کردن "خارجی ها"، "انگل های اجتماعی" و "صاحبان امتیاز" تشخیص داده اند. موفقیت حزب FPÖ نزدک خود را "حزب مصمم ضد راسیسم" میخواند، مبنی برخواست این اقتشار است.

اتحاد جدید نیروهای راست یک "خانه تکانی" و تغییر وسیع در رژیمهای آلب را وعده می‌دهد. "تغییرات وسیعی در پیش روی ماست. جهان از یک اجتماع محلی و منطقه ای به یک اجتماع جهانی تغییری کند. اگرما می خواهیم همای تکامل بین المللی قدم برداریم و به موفقیت ها _ یمان ادامه دهیم، بایستی خیلی چیزها را عوض کنیم" (سخنرانی Schlussel جدید اطربیش). تنظیم جدید ساختارهای توسعی که از مطالبات بالا نتیجه می‌شوند دیگر با همکاری حزب سوسیال دمکرات اطربیش انجام شدنی نبود. خودداری اتحادیه ها از پدیریش یک "رiform" پایه ای در سیستم بازنیستگی زمینه ای شد برای تبلیغ سیاست سازش طبقاتی حزب ÖVP. "این شناس بزرگ (تبلیغ موفقیت آمیز سیاست سازش طبقاتی) فقط در اتحاد با FPO مادیت می یافت". تحقق عملی این "شناس بزرگ" در برنامه دولت دست راستی از یک طرف به کم کردن نقش بخش دولتی، کنترل ساختار های

خبری از ایران

هائی علیه رفسنجانی و جنتی، اقدامات سرکوب گراند علیه مطبوعات را محکوم کردند.
صدھا تن از دانشجویان دانشگاهی کرمانشاه، گilan و بوشهر نیز رعایت از تعطیل و توقیف مطبوعات، دست به اعتراض و اعتراض زدند و این اقدام را محکوم کردند.

چند خبر کوتاه

دیبر اجرایی خانه کارگر گilan گفت، طی سالهای ۷۷ و ۷۸، بیش از ۱۰ هزار کارگر توسط مدیران بازخرید شده اند. او همچنین اضافه کرد که در حال حاضر ۲۰ کارخانه در این استان با بیش از ۲۰۰ کارگر تعطیل و یا در حال تعطیل اند و نیز ۲۰۰۰ کارگر این کارخانهای جات از ۲۰ تا ۴۰ ماه است که حقوق در یافته نکرده اند و بیکارند.

به گفته دیبر اجرایی خانه کارگر مازندران، کارگران کارخانه های خزرخز، چیت سازی، تخته سه لا، شرکت پاک پاک، سیمرغ شمال با ۱۵۰ کارگر، بیش از ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند.
روزنامه رسالت از قول رئیس کانون شورهای اسلامی کارنوشت هم اکنون بالغ بر ۴۰۰ واحد تولیدی به تعطیل کشیده شده و کارگران این واحدها بین ۳ تا ۲۷ ماه است که حقوق در یافته نکرده اند.

همین روزنامه (مورخ ۱۳ اردیبهشت) خبر داد حقوق اعضا شورای شهر تهران دو برابرا شده و از ۲۰۰ هزار تومان به ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافته است و در ضمن پاداش هائی بین ۲/۵ تا ۴/۵ میلیون تومان پرداخت شد.

شکست و به حاشیه خواهد راند. بالعکس به انقلاب میدان خواهد داد. باید به این انقلاب خوش آمد گفت، چرا که تنها انقلاب است که می تواند مرتعین را از اریکه قدرت به زیر بکشد. تنها انقلاب است که می تواند کاخ های تمام سمتگران رادرهم بکوبد. تنها انقلاب قادر است، مناسبات، نهادها و موسسات کهنه ای که سد راه پیشرفت و تکامل اند جاروب کند و از سر راه بردارد. تنها انقلاب است که می تواند توده ستمدیده، کارگر و زحمتکش را از اعماق جامعه بدرآورد و به فرماتواری آن تبدیل کند. تنها انقلاب است که میتواند تمام کثافتات قرون وسطایی را از جامعه ایران پاک کند.

تنها انقلاب است که میتواند تحقق تمام مطالبات توده مردم را ممکن سازد.
تنها مرتعین اند که از انقلاب وحشت دارند و تمام امید خود را به حفظ وضع موجود، رفرم و استحاله درونی رژیم بسته اند. اما لوکو-موتوی تاریخ که از هم اکنون به حرکت درآمده است، مرتعین را زیر چرخ های خود خرد خواهد کرد و از سرراه برخواهد داشت. این یک ضرورت تاریخ است.

ریسنگی و بافنگی کاشان در آستانه تعطیلی کامل

کارخانه ریسنگی و بافنگی کاشان با ۵۸۰۰ کارگر در آستانه رکود کامل و تعطیلی قرار گرفته است. روزنامه کارو کارگر از قول مدیر عامل این شرکت نوشت: "هم اکنون بخش ریسنگی شرکت با ۵۰ درصد ظرفیت فعال است، بخش بافنگی آن به طور کامل متوقف شده است". نامبرده علت این مسائل را عدم پرداخت تسهیلات مصوبه دولت و وزارت صنایع اعلام کرد و در ضمن اعتراف نمود که در حال حاضر نسبت به پرداخت حقوق هزاران کارگر این کارخانه، با مشکل موافق شده اند.

موج جدید اعتراضات دانشجویی

به دنبال تداوم اقدامات سرکوبگرانه و تعطیل و توقیف مطبوعات، موج جدیدی از اعتراضات دانشجویی، اکثر دانشگاه های کشور را فرا گرفت که از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود.

روز جمعه نهم اردیبهشت ماه، حدود دویست نفر از دانشجویان دانشگاه "شهید بهشتی" در اعتراض به توقیف نشریات و روزنامه هاتوسط دادگستری، دست به تحصن زدند و سپس با اقدام به راه پیمایی به طرف مسجد ولنجک، این اقدام را محکوم کردند.
دانشجویان دانشگاه تهران در روزهای دوم و پنجم خرداد، در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات و اعتراض زدند و با سر دادن شعار

اصلاحات توهی بیش نیست انقلاب در راه است

از اذیخواهانه، دمکراتیک، رفاهی و نیز مطالباتی که در چارچوب نظام اقتصادی - اجتماعی موجود محدود نمی شوند بلکه فراتر از آن هستند، معوق مانده اند. "اصلاح طلبان" دولتی از میان این انبوه مطالبات، وعدد آزادی ها و حقوق مدنی را به مردم داده اند. تمام طیف های بورژوازی یک صدا "اصلاح طلبان" را سهیل آزادیخواهی معرفی می کنند. بورژوازی ایران به تمام معنا حقیقت مفلاک است. سانسونرچی ها، سران دستگاه تدقیق و ممیزی، بازجوهای وزارت اطلاعات، فرماندهان اسبق سپاه پاسداران، زندانیانها، سازماندهندگان کشتار و سرکوب دانشجویان و استادان متفرق در جریان ضد انقلاب فرهنگی، در یک کلام تمام کسانی که در اختناق، سرکوب، شکنجه و کشتار هزاران تن از مردم ایران دست داشتند، سهیل های آزادیخواهی بورژوازی ایرانند، اینها هستند که باید به مردم آزادی و حقوق مدنی اعطی کنند؟ با وجود این سؤال این است که کدام و عدد خود را در این ۳ سال عملی کرده اند؟ کدامیک از آزادیهای سلب شده مردم را به آنها بازپس داده اند؟ مردم ایران که تا کنون در این باره چیزی ندیده اند. تمام دست آورده "اصلاح طلبان" در این ۳ سال اجازه انتشار چند روز نامه به خودشان بود که آنها را نیز جناح رقب تعطیل کرد. در ماهیت مدعیان آزادیخواهی دولتی نیست که آزادیهای سیاسی مردم را به رسمیت بشناسند، چرا که آنها طرفدار دولت مذهبی هستند و دولت مذهبی نیز با آزادیهای سیاسی دشمنی آشنا شایدی دارد. روشن است که آنها نمی توانند آزادیهای سیاسی را به رسمیت بشناسند. نمی توانند حقوق دمکراتیک مردم را به رسمیت بشناسند. نمی توانند برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت بشناسند. نمی توانند تضییقات بیشمار علیه زنان را ملغی سازند. نمی توانند مطالبات جوانان را متحقق سازند. نمی توانند معرض میلیونها انسان بیکار، گرسنه و فقر را حل کنند. انجام این وظائف از عهده "اصلاح طلبان" خارج است. این تنها توهی بورژوازی است که از "اصلاح طلبان" کاری ساخته است. آنها ناتوان تراز آن هستند که بتوانند تضادها و بحرانهای موجود را حل کنند یا در محدوده نظم موجود خواسته های مردم را متحقق سازند. ناتوانی و شکست سیاستهای رژیم نیز پدید آمده است و شکست سیاستهای رژیم خواهد بود. لذا آنچه باقی می ماند و با آن روبرو خواهیم بود، باز هم مقاومت نهادهای اجتماعی در برابر هرگونه تحول و نیازهای اجتماعی و بالنتیجه تشدید تضادهاست. در چنین اوضاعی راه دیگری جز انفجار قهقهی این تضادها و تحقق نیازهای اجتماعی از طریق انقلاب و سرنگونی نهادهای اجتماعی که سد راه تحول و تکامل اند وجود نخواهد داشت. پس انقلاب یک ضرورت است. این انقلاب هم اکنون در راه است. توده مردمی که در پی پیروزی خدا ناقلا

نظری تقسیم شده بود: طرفداران شوروی و چین. هردو گرایش مرتکب یک خطا شدند و آن درگیر شدن در مناقشات مابین چین و شوروی ونتیجتا کم بها دادن و عمدتا فراموش کردن سازماندهی طبقه کارگر بود. این در حالی بود که روند صنعتی شدن همه جانبه برای نخستین بار آغاز شده بود که این امر منجر به پیدایش پرولتاریا بعنوان گورکن سرمایه داری در سطحی گسترده گردید. چپ بجای سازمان دهی و تکیه براین طبقه، در صفوں بورژوازی در جستجوی متحده خود می‌گشت. از همین رو بود که دفاع چپ از طبقه کارگر صرفاً جنبه شعاراتی به خود گرفته بود. بهمین علت بود که در سالهای ۱۹۶۸-۶۹ هنگامی که جنبش انقلابی توده‌ای، دیکتاتوری نظامی را به زیر کشید، در غیاب چپ، ژنرال ایوب ثروتمندترین مرد پاکستان، زمامدار امور فقیرترین کشور جهان شد.

جنبش انقلابی سالهای ۶۹-۶۸

این جنبش انقلابی ماهها به طول انجامید. دو قدرت به موازات یکدیگر حاکمیت داشتند. از یکسو کارگران و دهقانان بودند که کشور را در کنترل خود درآوردند و درسوسی دیگر - در غیاب رهبری پرولتاری - بورژوازی بود که سکان ماشین دولتی را به چنگ گرفته بود. جنبش با اعتراض به افزایش بهای ارزاق عمومی آغاز شد و بتدریج گسترش یافت. دانشجویان به حمایت از اعتضاییون پرداختند و در جریان تظاهرات، یک کشته دادند. این امر خشم عمومی را دامن زد. کارگران دست از کار کشیده، کنترل اداره امور کارخانه جات را در بسیاری از مناطق در دست گرفتند. دهقانان نیز پیا خاستند. کمیته‌های اعتضای شکل گرفت و اداره امور را در دست گرفت. بطور مثال در منطقه صنعتی فیصل آباد. بارگیری و تخلیه کالاها تنها با کسب مجوز از کمیته‌های اعتضای میسر بود. بساط سانسور برچیده شده بود. کارگران متشاً خلاقت و ایتکار عمل بودند. بر بدن قطارها شعارها و مطالبات نوشتہ میشد و بدین طریق به اقصا نقاچ پاکستان انتقال می‌یافت. اینها از جمله ایتکارات طبقه کارگری بود که از فقر به تنگ آمده بود. شکاف بین فقر و ثروت، زندگی را بر توده های زحمتکش ناممکن کرده بود. ۲۲ خانواده متمول از جمله ژنرال ایوب (حاکم وقت) اداره امور پاکستان را در دست داشتند. آنها بر ۷۷ درصد سرمایه صنعتی، ۸۰ درصد سرمایه بانکی و ۹۷ درصد تجارت و بیمه تسلط داشتند. این درحالی بود که در آمد ماهانه یک خانواده کارگری معادل ۱۶ دلار بود. در اعتراض به این فقر روز افزون، در سال ۶۷، کارگران راه آهن دست به اعتضای زدند. اتحادیه اعتضای را ممنوع کرد اما با این وجود کارگران دست از مبارزه بر نداشتند و کمیته اعتضای تشکیل دادند. مظفر احمد یکی از رهبران وقت NAP در نقد سیاست حزب چین نوشت: "اهداف حزب ما، نه اهداف طبقه کارگرکه بورژوازی است. وقت آن

تاریخچه جنبش چپ در پاکستان

از طرف دیگر شد. در سال ۴۷ پس از اینکه انگلیس، هند را ترک کرد، حزب کمونیست به اعضاء خود فرمان مهاجرت به پاکستان را صادر نمود.

حزب کمونیست پاکستان

حزب کمونیست پاکستان که دارای خط مشی مشابه همچون حزب کمونیست هند بود، شمار زیادی از کارهای حزب کمونیست هند را نیز جذب نمود. این حزب گرچه خواهان انجام تحولات بورژوا دمکراتیک بود اما به ائتلاف گسترده با مسلمانان دست زد. اتحادیه مسلمانان، حافظ منافع فئودالها بود در صورتی که طبق مواضع رسمی این حزب می‌باشد می‌گرفت. لذا از این حزب کمونیست ایجاد متألاشی شد. گام بعدی حزب کمونیست ایجاد ائتلاف با بورژوازی لیبرال به رهبری ژنرال اکبر و مادرز نیز شاه نوازیگم بود. شرکت در این ائتلاف در واقع به مثابه شرکت در کوادتائی بود که به رهبری اکبر صورت گرفت. این امر منجر به ممنوعیت حزب شد. شاخه دانشجوئی و بخش کارگری نیز چار سرنوشت مشابهی داشت. به دنبال ممنوعیت حزب، حزب جدیدی تأسیس شد. حزب پاکستان آزاد خط مشی قبلی را با نام جدید دنبال نمود. در سال ۱۹۵۷ در نتیجه ائتلاف با احزاب و سازمانهای ملی گرا، حزب عوام ملی (NAP) شکل گرفت. این حزب در برنامه خود، مطالبات بورژوا دمکراتیک را گنجاند. بورژوازی از این ائتلاف بهره مند شد و چیزی که به این اتحاد تن داده بود، استحاله شد و بدیهی است که از سازماندهی مستقل طبقه کارگرخربزی نبود. در سال ۱۹۵۸ با تشديد بحران اقتصادی، کارگران به خیابانها ریختند. جنبش کارگری در اقصی نقاط پاکستان شکل گرفت و به روزتارها نیز کشیده شد. جنبش کارگری در لاهور به اوج خود رسید اما این جنبش وحشیانه سرکوب و به خون کشیده شد. در این دوران حزب کمونیست پیرو سیاست های شوروی بود. از سوی دیگر تحت تاثیر انقلاب ۱۹۴۹ در چین، مأولوئیسم در میان روشنفکران پاکستان با استقبال روبرو شد. این استقبال قبل از هر چیز در نتیجه سیاست های تسلیم طلبانه حزب کمونیست هوادار شوروی در پاکستان بود. در دهه ۶۰، سیاست خارجی چین، تاثیرات مستقیمی در میان طرفداران ایده های مأولو در پاکستان بر جای گذاشت. دفاع چین از دیکتاتوری حاکم در پاکستان و جانبداری از پاکستان در جنگ پاکستان - هند بخشی از نیروهای هوادار مأولوئیسم را به جدائی از آن و بخش دیگر پاکستان بر جای گذاشت.

موضع حزب کمونیست هند در قبال این اعتراضات کارگری و جنبش توده‌ای، موضعی اعتضای شکننده و جانبدارانه از بورژوازی بود. این مواضع در عمل منجر به سرکوب بهررو چپ پاکستان در این هنگام به دو گرایش وحشیانه از یکسو رشد جریانات اسلام گرا

مطلوب زیر ترجمه و تلخیص نوشته ای است به قلم "فاروق صالح ریا" عضو کمیته اجرائی حزب کارپاکستان پیرامون وضعیت نیروهای چپ در پاکستان. جهت آشنائی خواندنگان نشریه کار، اقدام به درج متن زیرمی نمائیم. این امر الزاماً به معنای تائید مواضع مطروحه نیست.

" جنبش چپ پاکستان ریشه در جنبش چپ و کمونیستی هند دارد . جنبش کمونیستی هند نیز خود متاثر از دو انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه است..

در اوائل قرن بیست در حالی که نطفه های اتحادیه های کارگری و اعتضایات کارگری در هند شکل میگرفت ایالات وسیع پنجاب و بنگال یکپارچه علیه استعمار انگلیس بپا خاسته بودند. آن دسته از انقلابیون هند که در تعیید بسر میبردند، تماس ها و ارتباطاتی با رفقا وهم رزمان اروپائی خود داشتند و به درس آموختی از تجارب آنها پرداختند. در سال ۱۹۱۱ انقلابیون تبعیدی، حزب Kissan Kariti را در آمریکا بنیان گذارند. شعباتی از این حزب در کانادا و اروپا نیز تأسیس شد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، هند را نیز به لزمه در آورد. در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست هند (CPI) تشکیل شد. روز بروز بردامنه فعالیت و محبوبیت این حزب افزوده شد. ناینده این حزب در جلسات انتربالیون سوم نیز شرکت داشت. با گسترش حزب و وسعت دامنه فعالیت آن، این حزب از طرف دولت وقت ممنوع اعلام شد. فعالین و اعضاء حزب به فعالیت در چارچوب سازمان های نیمه علنی روی آورden.

بروز جنگ جهانی دوم و موضع حزب کمونیست هند در حمایت از "متحدین" در مواضع حزب علیه امپریالیسم انگلیس تغییراتی بوجود آورد. همین امر موجب شد که بخش عظیمی از پایگاه حزب که خواهان مبارزه جدی با سلطه امپریالیسم انگلیس بود، از آن جدا شود. این حزب در جریان مبارزات سال ۴۶ در مقابل کارگران قرار گرفت. در ۱۰ فوریه ۱۹۴۶، ملوانان دست به اعتضای روزگار زدند. کارگران نیروی هوائی به دفاع از ملوانان برخاستند. چند روز پس از آن ملوانان در جلال پور بپا خاستند. بسرعت اعتضایات به کراچی، بمبئی، مدرس رسید. در ماه مه، ۱۰۰ هزار کارگر راه آهن و پست به اعتضای پیوستند. روز ۲۲ مه ۴۰۰ هزار کارگر صنایع دست از کار کشیدند.

موضع حزب کمونیست هند در قبال این اعتضایات کارگری و جنبش توده‌ای، موضعی اعتضای شکننده و جانبدارانه از بورژوازی بود. این مواضع در عمل منجر به سرکوب وحشیانه از یکسو رشد جریانات اسلام گرا

پوپولیسم راست چیست؟

توزیعی به ارث رسیده از دولت قدیم (پائین آوردن سطح بازنشستگی و در آمد در بخش دولتی ، پائین آوردن مخارج جانبی که منجر به بالا رفتن مزدها می شوند از طریق پائین آوردن بیمه های بیکاری و درمانی همراه با افزایش شدید مخارج دارو برای بیماران) و بالا بردن نقش هدایت بازار معطوف است. از طرف دیگر معنی این " شناس بزرگ " افزایش فشار و تضییق در جنگ با پدیده هائی است که محصول سیاست محدودیت اجتماعی و فقر است (کار اجباری برای کسانی که مدتی طولانی بیکار هستند) ، سخت کردن قوانین پناهندگی و مهاجرت ، تشدید فشار سیاسی داخلی و همچنین برجسته کردن نقش دولت اطربیش بعنوان یک قدرت سیاسی منطقه ای در بالکان. برای ثبت سطح زندگی ، دوره مخصوصی پدر و مادر برای بزرگ کردن بچه به ۳ سال افزایش میابد، اجاره بهای خانه های متعلق به دولت از طریق تصویب قوانین جدید پائین آورده میشوند و همزمان با این اقدامات دولت دست راستی امیدوار است که از طریق افزایش خصوصی کردن موسسات بخش دولتی هزینه های انرژی واستفاده از وسائل ارتباط جمعی را برای خانواده ها پائین بیاورد. از دید حزب ÖVP هایدر و حزبیش بدون شک جریانی ناسیونالیستی و ضد بیگانه اند، اما هرگونه برچسب " فاشیستی " زدن بهاین جریان اشتباہ است. براین اساس حزب ÖVP امیدوار است که بتواند هایدر و حزبیش را به " راه راست " مطابق میل بورژوازی (البته منظور اقتدار دیگری از بورژوازی است - م) بکشاند. اما روشن نیست که این خوش بینی ÖVP از کجا سرچشمه می گیرد. بر عکس این خطر وجود دارد که حزب FPÖ در روند روبه رشد " رقبابت برای مدرنیزه کردن "، هژمونی را به دست بگیرد. مخالفت علیه دولت دست راستی جدید در اطربیش چشمگیر است. تظاهرات بزرگ ۱۹ فوریه به روشنی نشان داد که چپ توانایی بسیج نیرو علیه سیاست پوشیده راسیستی " مدرنیزه کردن " اطربیش را دارد، اما همzمان با این موضوع همچنین روشن شد که نیاز وسیعی برای بحث حول دلایل اجتماعی افزایش صاعقه وار پوپو_ لیسم راست و نتایج نشات گرفته از آن وجود دارد. در حزب سوسیال دمکراتیک اطربیش، اگرایش غالب، طرفدار سیاست تا کنونی حزب است و دلایل از دست دادن قدرت سیاسی را موقفيت سیاست خیثانه FPÖ ارزیابی میکند. تاضعف های خود حزب SPÖ.

بورژوازی به این امید بسته که مقاومت علیه سیاست دست راستی تجدید ساختاری اطربیش به زودی خاتمه یابد. اگر چپ می خواهد که مقاومت علیه دولت دست راستی را تداوم

اتخاذ یک موضع لنینی در برخورد به مسئله ملی سرباز زندن.

در سال ۸۶ نیز بار دیگر چپ آزموده را آزمود. برخی جریانات چپ (از گرایشات مائوئیستی، ملی گرایان و . . .) گردم آمدند تا حزب عوام را بنا نهند. این امور صورت گرفت و ملی گرایان به رهبری این ائتلاف رسیدند.

گرایشات دیگر چپ که در ائتلاف فوق شرکت نیافتند، در سال ۸۸ به تشکیل حزب دمکراتیک خلق دست زدند. این حزب در حیات یکساله خود در برخورد به مسئله حاکمیت با انسجام روپردازد.

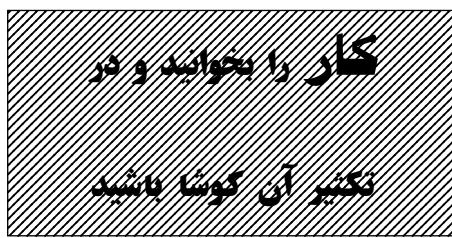
در کنار این دو ائتلاف ، گروههای دیگری در زمینه حمایت و پیشبرد مبارزات کارگری شکل گرفتند. این گروه ها که عمدتاً در خارج از پاکستان تشکیل شدند، در نیمه دوم دهه ۸۰ به پاکستان برگشتند.

چپ پاکستان بعد از فروپاشی بلوک شرق

چند سالی پس از فروپاشی، چپ در وضعیت نابسامانی بسر می برد. ضربات متعدد در عرصه ملی و بین المللی چپ را تضعیف نموده بود. جناح های مختلف بورژوازی فروپاشی بلوک شرق را پایکوبان اعلام می کردند، این دوره همچنین مصادف است با رشد بنیاد گرایی در پاکستان.

در چنین شرایطی، گروهها و سازمانهای چپ به فعالیت بطئی خود ادامه دادند. در سال ۹۴ حزب کمونیست سابق پاکستان به همراه گرایشات مائوئیستی، حزب کارگران کمونیست (CMKP) را بنیان گذارند. در سال ۱۹۹۷ حزب کار پاکستان _ که سوسیال دمکرات ها هستند_ تشکیل شد. طی سالهای گذشته برخی از سازمانهای و گروهها به این حزب پیوستند. در سال ۱۹۹۹ نیز حزب ملی گرایان (NWP) از پیوستن سه حزب به یکدیگر تشکیل شد.

البته علاوه بر سه حزب فوق، سازمان ها و گروههای دیگری در گیرمبارزات جاری هستند. این منظر عمومی چپ پاکستان در آغاز قرن ۲۱ است. گرچه شمار و تعداد اعضاء این احزاب در لحظه فعلی نازل است، اما چپ قادر است به عنوان نیروی وسیعی در صحنه مبارزات طبقاتی حضور یابد و منسجم تر از گذشته به سازمانهای طبیق کارگر بپردازد. گسترش بحران سیاسی و اقتصادی و تعمیق بحران، این شرایط را بیش از پیش فراهم می کند."



است که به تشکیل یک حزب انقلابی کارگری دست بزنم".

شکل گیری حزب مردم پاکستان

حزب مردم پاکستان PPP در سال ۶۷ تشکیل شد. بانیان آن افراد و عناصر منتقد حزب موجود بودند. مرزبندی صریح و قاطعی با مائوئیسم و طرفداران شوروی داشتند. اما این تنها نکته ممیزه این گرایش بود. از همین رو ذوالقار علی بوتو که سودای قدرت را در سر داشت، در این حزب شرکت نمود، به رهبری رسید. این گروه ها که عمدتاً در خارج از پاکستان تشکیل شدند، در نیمه دوم دهه ۸۰ به پاکستان برگشتند. بار تحت رهبری بوتو شد و مجری سیاست بورژوازی گردید. حزب PPP در سال ۷۲ به قدرت رسید. دیری نپائید که توهمات درهم شکسته شد. طبقه کارگر در ماههای مه الی سپتامبر ۷۲ به خیابانها آمد. دولت به سرکوب اعتصابیون پرداخت و متعاقب آن ۱۲ کارگر کشته شدند. بسیاری از اعضاء و نیروهای PPP به دنبال بروز این وقایع از این حزب جدا شدند. فقدان برنامه، مانع تاثیر گذاری این نیروها بر روند مبارزات بود. در عوض مذهبیون از گیاب چپ متشکل بهره مند شدند و به توهم پراکنی در میان کارگران و دهقانان پرداختند. آمریکا نیز حمایت خود را از اسلام گرایان اعلام کرد. ماحصل، استقرار دیکتاتوری دیگری تحت رهبری بوتو بود.

چپ پاکستان در دهه ۸۰

دهه ۸۰ بیانگر مبارزه و مقاومت علیه دیکتاتوری است. پرولتاریا به مبارزات فراوانی دست زد. این دهه برای چپ، سالهای ائتلاف و اتحاد عمل بود.

اعدام بوتو در سال ۷۹ نشاندهنده این امر بود که بورژوازی برای رسیدن به اهداف خود حتی از قربانی کردن مهره های خود نیز فروگذار نمی کند. اعدام بوتو، PPP را به اپوزیسیون پرتاب کرد. جناح های چپ و راست این حزب که طی سالیان دراز، راه خود را از یکدیگر جدا کرده بودند، بار دیگر متحد شدند. جبهه ایلیه دیکتاتوری نظامی ضیا الحق تشکیل شد. البته ایده تشکیل جبهه فی نفسه اشتباہ نیست. اشتباہ زمانی است که چپ به جای جهت گیری رادیکال، به دنباله رو لیبرالها تبدیل شود. چپ پاکستان مرتکب این اشتباہ شد. گرایشات مختلف چپ بجای حرکت حول نقاط مشترک و تشکیل ائتلاف مستقل و رادیکال خود، به شرکت در جبهه لیبرالها پرداختند. در این هنگام مسئله ملی در منطقه سند (واقع در شمال غربی مرز بلوجستان) اوج گرفت. جریانات موجود از

"ارتجاعی" اقتصادی و "سیاست نولیبرالی مالی" دولت این کشور بود. اوایل ژانویه سال جاری، دولت هند مالیات ۷۰۰ کالای وارداتی به این کشور را برطبق تفاوتات خود با سازمان تجارت جهانی WTO، کاهش داد. پی‌آمد این تصیم دولت، ورشکستگی یک رشتہ از مراکز تولیدی، که قدرت رقابت با کالاهای وارداتی و ارزان کشورهای امپریالیستی را نداشتند، و اخراج هزاران نفر از کارگران بود. لغو این تخفیفهای مالیاتی یکی از خواسته‌های اعتضابیون در روز ۱۱ می بود. از دیگر خواسته‌های کارگران افزایش بودجه رفاهی و بهداشتی و افزایش کمک هزینه‌های دولتی برای مواد سوختی و کالاهای ضروری زندگی بود.

اعتراض معدنچیان در اوکرائین

روز ۱۰ ماه می، ۴۰ هزار تن از معدنچیان سراسر اوکرائین دست به یک اعتراض نامحدود زدند. اعتضابیون از دولت خواستند که مبلغ ۴۲۶ میلیون دلار دستمزدهای معوقه آنان را در اسرع وقت پرداخت نماید. آنها همچنین خواستار بھبود شرایط اینمنی کارخود در بیش از ۲۰۰ معدن ذغال سنگ این کشور شدند که توسط دولت اداره می‌شوند. در اوائل ماه مارس سال جاری دراثر انفجار مدخل و روودی یکی از معادن ذغال سنگ، بیش از ۸۰ معدنچی جان خود را از دست دادند. اعتراض روز ۱۰ می، ۲۰ معدن ذغال سنگ را به تعطیلی کشاند. کارگران در این روز اعلام نمودند که دولت این کشور در ماههای گذشته تها به وعده و عوید بسته کرده و هیچ اقدام عملی معینی در این راستا انجام نداده است. در حال حاضر بیش از ۶۰۰ هزار کارگر در معادن ذغال سنگ این کشور به کار مشغول بوده و درانتظار پرداخت دستمزدهای معوقه خود بسرمی برند.

اعتراضات بیکاران در آرژانتین

روز ۳ ماه می، هزاران تن از کارگران آرژانتین در سراسر این کشور دست از کار کشیدند. این اعتراض ۲۴ ساعته در اعتراض به افزایش مدام بیکاری و فقدان امنیت شغلی کارگران انحام گرفت. یک هفته پس از این اعتراض کارگران، روز ۱۰ ماه می هزاران نفر از بیکاران این کشور به فراخوان اتحادیه های کارگری به خیابانها آمده و ضمن اعتراض به سیاست های دولت این کشور خواستار بھبود وضعیت فلاکتیار خود و ایجاد اشتغال شدند. در ایالت Salta، صدها نفر از بیکاران چند جاده اصلی را مسدود نموده و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت خود شدند. برطبق آمار دولتی بیکاران این کشور ۱۴ درصد نیروی فعال این کشور را شامل می‌شوند، اما اتحادیه های کارگری میزان بیکاری را تا ۳۵ درصد کل جمعیت فعال این کشور اعلام نمودند. سیاست های مالی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول، دولت آرژانتین را وادر نموده که موسسات تولیدی دولتی را خصوص ساخته و این کارهم پی‌آمد دیگری جز اخراجهای دسته جمعی برای کارگران این کشور نداشته است.



اعتراضات کارگران کشاورزی در برزیل

کشور برزیل ناعادلانه ترین شکل تقسیم زمین های کشاورزی را، بعد از پاراگوئه به خود اختصاص داده است. در این کشور ۹۰ درصد زمینهای زراعی در مالکیت تنها ۲۰ درصد جمعیت این کشور قرار دارد. به این ترتیب میلیون ها خانوار کارگر کشاورزی، از حداقل امکانات زندگی محروم بوده و در نهایت فقر و فلاکت روزگار مارمی گذرانند. مقابله با اجحافات سرمایه داران زمیندار و تلاش برای تقسیم مجدد زمین های کشاورزی این کشور، سالهای است که این کارگران را به مبارزه همه جانبه‌ای کشانده‌است. در همین راستا موج جدیدی از اعتراضات در ماه می سراسر برزیل را فراگرفت. تنها در روز اول ماه می در شهر سائوپائولو بیش از ۶۰۰ هزار کارگر در خیابانهای این شهر راه پیمایی نموده و خواستار مبارزه با بیکاری و افزایش دستمزد های خود شدند. در روز ۳ می، ۶۰۰ نفر از کارگران کشاورزی، به مدت چند ساعت ساختمان وزارت دارایی این کشور را به اشغال درآوردند. در ادامه و این بار در روز ۵ می، ۳۰۰ نفر از کارگران، ساختمان "بانک توسعه" برزیل را اشغال کردند. در همین روز و در شهر Recife ۲۰۰ نفر از کارگران چند ساعت ساختمان مربوط به ادارات و مراکز دولتی را به اشغال خود در در اعتراض به سیاست های دولت این کشور، صدها روز ۱۰ ماه می، روز اعتراض عمومی اعلام شد. در این روز، بیش از ۴ میلیون کارگر به دعوت شورای سراسری اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، COSATU، در بیش از ۲۰ شهر این کشور به خیابانها آمدند و اعتراض خود را به وضعیت اسفبار موجود به نمایش گذاشتند. تنها در شهر ژوهانسبورگ، بیش از ۸۰ هزار کارگر از زمین های مالکین این منطقه را به اشغال خود درآوردند. خواست کارگران در همه این اعتراضات، تقسیم مجدد زمین های زراعی این کشور بود. در حال حاضر، بیش از ۷۴ هزار خانوار کارگری در کنار جاده های کشور و در چادر های موقت به سر می برند. یکی از زمینی از سوی دولت به سر می برند. یکی از اعتراضات اصلی کارگران روز ۶ ماه می در ایالت Parana، واقع در جنوب برزیل انجام گرفت. در این منطقه و در مدخل ورودی شهر Curitiba، ماموران پلیس و ارتش از ورود ۳۴ اتوبوس حامل کارگران کشاورز جلوگیری نمودند. کارگران که قصد داشتند در مرکز این شهر دست به تظاهرات بزنند، به این اقدام ماموران پلیس اعتراض نموده و اعلام نمودند که خود را پیاده به مرکز شهر خواهند رساند. ماموران پلیس و ارتش که ماموریت داشتند از حرکت کارگران به هرقیمت جلوگیری نمایند، به صفوف کارگران حمله کردند. با مقاومت کارگران، مامورین پلیس بسوی آنها آتش گشودند و با پرتاب گاز اشکآور دست به متفرق کردن کارگران زدند. در اثر این حملات وحشیانه، ۲۰۰ کارگر دستگیر شده و دهها نفر زخمی شدند. در همین روز هزاران نفر از رانندگان کامیون های باربری نیز برای افزایش دستمزدهای خود دست به بک اعتراض یکروزه زدند.

اعتراض عمومی کارگران در آفریقای جنوبی

روز ۱۱ می، ۲۰ میلیون کارگر در ۶ استان هند دست به یک اعتراض یکروزه زدند. در این روز میلیونها کارگر خیابانهای صدها شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زده و جاده های اصلی چندین شهر را مسدود نموده، راههای آهن را اشغال کرده و در مقابل صدها کارخانه دست به برپایی تجمعات اعتراضی زدند. در یک کلام با این اعتراض تمام این ۶ استان به تعطیلی کامل کشانده شد. خواست کارگران در این حرکت سراسری و یک پارچه اعتراض به سیاست های

بیکاری در آفریقای جنوبی بیداد میکند. ازوازل دهه ۹۰ قرن گذشته تا کنون بیش از یک میلیون

بعد از مطبوعات، قرعه ذبح به نام چه کسی خواهد افتاد؟

توضیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

رفا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسد، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، بمعنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می‌باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می‌گیرد.

تحویریه کاربرگزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.

نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هایی از نامه های رسیده و همچنین باداشتهای را که از تشکلهای دمکراتیک دریافت می‌کنند، انتخاب کرده و آنرا بچاپ برسانند. درج این مطالب، لزوماً بمعنی تائید مواضع نویسنده‌گان نامه‌و یا تشکلهای نمی‌باشد.

از همه رفاقت دوستانی که برای ما نامه می‌نویسنده درخواست می‌کنیم نامه خود را اگر تایپ نمی‌کنند، با خط خواناً بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خواناً بنویسند. با تشکر قبلی

ترکیه: یکی از پناهجویان سیاسی در ترکیه (امضای محظوظ)، گزارش نسبتاً مفصلی از چگونگی بروز (UN) با پناهجویان و اجحافات عدیده ای که این ارگان در حق مقاضیان پناهندگی اعمال می‌کند، برایمان قرستاده اند. از این پناهجویی عزیز به خاطر ارسال گزارش صمیمانه تشکر می‌کنیم و از آن استفاده خواهیم کرد. پیروز باشید.

آلمان: دوست بسیار عزیز، ر_ مطلب شما را که در آن اساساً به برگزاری کنفرانس برلین و مسائل حول حوش آن پرداخته شده بود و در انتهای آن بر ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و انقلابی تأکید شده بود، دریافت کردیم. همان طور که ملاحظه کردید، در شماره قبل نشریه کار نیز مقاله مفصلی پیرامون کنفرانس برلین درج شده است. از این‌رو به دلیل تاخیر ارسال و دریافت مطلب شما و همچنین به دلیل تکراری شدن موضوع از درج آن معذوریم. موفق باشید.

کانادا: دوست گرامی خ. ب (دلیر)، نامه کوتاه شما به همراه اشعار ارسالی تان به دستمنان رسید. آدرس شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریه کار اقدام شود. ضمن تشکر از ارسال نامه و شعر، یک قطعه از این اشعار کوتاه را به چاپ میرسانیم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

قسمت ...؟!

لهمه ثانی و

دیگر هیچ

گفتم: فقط همین؟

گفت: سهم توازن بدو تولد همین بوده است ...؟!

باشد، ریاستش در دست آدم محافظه کاری چون کروبی باشد، در راس آن شورای نگهبان قرار داشته باشد و در راس آنهم شخص رهبر و ولی فقیه قرار داشته باشد و اختلافش با شورای نگهبان راهم قرار باشد مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی حل و فصل کند، این مجلس، مجلسی کاملاً بی‌ظراست. تعطیل و توقیف مطبوعات و بازگشائی مجلس، به معنی پایان اختلافات و کشمکشها نیست. این نزاع هاو کشمکش ها بدون شک ادامه یافته و تشدید می‌شود. از هم اکنون روش است که طرفداران خامنه‌ای صرفاً به قلع و قمع مطبوعات دوم خرداد رضایت نمیدهند، آنان خواستار سرکوب بیشتر نویسنده‌گان و روزنامه نگاران و هم چنین خواهان برکناری وزیر ارشادند. نباید فراموش کرد که خامنه‌ای صریح و شفاف از طرفداران خود امثال مصباح یزدی دفاع می‌کند، اما خاتمی اینگونه نیست و بسیار بسیار بعدی است چنین کند و فرضاً از امثال اکبر گنجی به دفاع برخیزد. با این همه در مورد وزیر ارشاد باید دید که آیا آنطور که هاشمی رفسنجانی زمانی پشت کرباسچی را خالی کرد و او را قربانی منافع خویش ساخت، خاتمی هم مهم ترین وزیر کایانه؟

زیرنویس:

۱_ روز جمعه ۱۶ اردیبهشت ماه، در ولایتی واقع در لوسانات تهران ضیافتی برگزار شد که در آن علاوه بر مهاجرانی و کرباسچی، چند تن از سفرای کشورهای خارجی نیز حضور داشتند که جناح خامنه‌ای از وزیر ارشاد خاتمی می‌خواهد هدف از این تجمع و حضور سفرای کشورهای خارجی را بیان کند.

ازوی خواستند تا موضع خود را بطورشفاف بیان کند و برای جلوگیری از رسوایی بیشتر هرچه زودتر وزیر ارشاد را برکنار نماید. آنان به سرعت از کنفرانس برلین به ضیافت لوسانات (۱) پل زند و داستان فشاربربرئیس جمهوری بمنظور برکناری وزیر و رایی گرفتند. اکنون پرونده مطبوعات طرفدار جبهه دوم خرداد، بسته شده بود، اکثر روزنامه نگاران سرشناسی که به نفع این جبهه قلم می‌زند به دادگاه و زندان و حبس کشیده شده بودند. جناح خاتمی مکراً عقب نشسته بود و در موضعی کاملاً دفاعی و ضعف بسیمی بود، در چنین شرایطی سرانجام شورای نگهبان نیز به نتایج انتخابات مجلس که "لکه ننگی" بود بر "دامان نظام" رضایت داد. هرچند شورای نگهبان به نفع خویش به دست کاری آراء پرداخت_ از جمله اینکه رفسنجانی را از آخر لیست به نفر بیستم انتقال داد که خود این موضوع البته موجب رسوایی بیشتر شورای نگهبان و آبرویزی مشدد رفسنجانی شد تا آنچه که فریادهای "اکبرشاه بگو مرگ بر شاه" تا مغز استخوان های سردار سازندگی نفوذ کرد و او را مجبور ساخت تا در کمال افلas و ورشکستگی از نمایندگی انصراف دهد_ اما پای ابطال انتخابات تهران که از سوی عناصر افراطی تر این جناح توصیه می‌شد والبته می‌توانست عوایق خطرناکی را در پی داشته باشد نرفت. بعد از قلع و قمع مطبوعات یعنی یگانه عرصه‌ای که جناح جبهه دوم خرداد میتوانست در آن دست به مانور و مقابله با حریف بزند و از این رویا روئی پیدا و زدرا، از ناحیه باز گشائی مجلس ولو آنکه اکثریت آنهم در اختیار جناح رقیب باشد، خطری متوجه آنها نمی‌شد. مجلسی کاکتیش، خود دچار اختلاف و تشتت

کمک‌های مالی رسیده

فرانکفورت

سوئد	مارات	سیاهکل
کرون	بدون کد	دانمارک
دلار	هوداران سازمان _ثانویه ۱۰۰	رفلای سیاهکل
دلار	هوادران سازمان _فوریه ۱۰۰	بدون کد ۲۹۰۰/۲۹
لیر	۵۰۰۰۰	کرون ۵۰
لیر	۲۰۰۰۰	کرون ۵۰
لیر	۷۰۰۰	کرون ۵۰
لیر	ریق سلطانپور	پادوا ۲۰۰۰/۳۳۱
	پادوا	کرون ۵۰
	رم	کرون ۵۰
		کرون ۲۰۰۰/۴۲۸

ادعا میکنند که نقطه آغازین "انقلاب اطلاعاتی" به اواسط دهه ۹۰ قرن گذشته برمی گردد، دورانی که در آن شاهد رشد نرخ تولید به میزان $\frac{5}{2}\%$ در سال هستیم. در جواب باید گفت که هرچند نرخ رشد تولید در این سالها بیشتر از سال های آغازین این دهه می باشد، اما بازهم گستر از نرخ متوسط رشد تولید در میان سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۲ می باشد. گذشته از این، بررسی تحقیقات سالهای اخیر میزان تاثیرات "انقلاب" در رشد نرخ تولید را بازهم بیشتر با شک و تردید روپرتو می سازد. بر اساس این تحقیقات، تنها $\frac{3}{2}\%$ از افزایش نرخ رشد تولید در سالهای پایانی آخرین دهه قرن گذشته را می توان ناشی از کاربیست کامپیوتر و اتوماسیون تولید دانست. بنابراین به دشواری بتوان به این رشد حدوداً ۲۰ در صدی نام "سومین انقلاب علمی - صنعتی" نهاد. نکته قابل توجه دیگر اینکه، بخش زیادی از همین رشد ۳۰ در صدی، که ادعا می شود به واسطه کاربیست کامپیوتر در تولید بوجود آمده، متعلق به بخش تولید گذشته ماشین های کامپیوتر ... !!! میباشد. اما دلیل واقعی این امر تنها این است که به کارگردی کامپیوتر، نقش بخش دیگری از سرمایه را کاهش داده و این "انقلاب ارتباطات" چیزی دیگری جز جابجائی بخش های مختلف سرمایه با یکدیگر نیست. شاهد این امر هم این است که بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶، سرمایه گذاری در بخش تولید گذشته ماشینهای کامپیوتر سالانه بطور متوسط ۱۰ برابر افزایش یافته است اما حرکت سرمایه از بخشی به بخش دیگر را، که تنها با هدف کسب حداکثر سود انجام می گیرد، نمی توان و نباید "انقلاب علمی - صنعتی" نام نهاده و ادعا نمود. کاهن حركت رشد نرخ تولید را به همراه خواهد داشت. می دانیم که هدف اساسی هر "انقلاب علمی - صنعتی" چیز دیگری جز افزایش نرخ تولید و یا به قول مارکس "افزایش عامل چند گانه بارآوری" یعنی "افزایش تولید به ازه واحد تمام کالاهای تولید شده" نیست. سؤال اساسی که نظریه پردازان نظم سرمایه باید پاسخگو باشند، این نیست که چگونه گسترش همه جانبه مصرف کامپیوتر، رشد تولید ماشین های کامپیوتر را به دنبال داشته، بلکه این سؤال است که چگونه این به اصطلاح "انقلاب علمی - صنعتی سوم" توانسته بارآوری کار در دیگر بخش های اقتصادی را موجب شود؟ این امر با نگاهی به رشد نرخ تولید در سالهای آغازین به کارگردی دست آوردهای فنی ناشی از اولین و دومین انقلاب علمی - صنعتی، یعنی سالهای ۱۸۸۷ تا ۱۹۹۶، بازهم بیشتر روش نمی شود. در حالی که بین سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴، ما شاهد بالاترین حد رشد فنی هستیم که خود را در افزایش صعودی "عامل چندگانه بارآوری" به میزان $\frac{1}{8}\%$ در سال نشان می دهد، در سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶، همین نرخ تولید به کمترین میزان خود یعنی $\frac{1}{5}\%$ در سال کاهش میباشد. در اینجا به خوبی مشاهده می شود که دست آوردهای فنی در سال های آغازین و میانه قرن بیست، نقش اساسی تری در افزایش نرخ رشد تولید در مقایسه با تاثیرات

ملی" نبوده و به تبع آن "دولتها ملی" دلیل وجود خود را از دست داده و راه اضمحلال را میپیمایند. برای روشن شدن این ادعا ضروری است روند تبدیل شرکت های چند ملیتی به شرکت های فراملی، که دیگر روابط مالکیت و عملکرد آنها خصلت ملی خود را از دست داده، با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. ازسوی دیگر باید دید که آیا براستی درحال حاضر دولتها ملی راه اضمحلال را پشت سرگزارده واکنون ما شاهد پیدایش دولت جهانی هستیم. در این نوشته ادعاهای فوق مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده خواهد شد که برخلاف تبلیغات امپریالیستها، تحولات فنی دردهه های اخیر، به هیچ وجه نقش موتور محرك در تحولات جوامع مختلف را نداشته، و روندی که ما شاهد آن هستیم صرفاً کاربیست این دستاوردهای فنی در ساختار دولت های ملی است که با خود شکلی از تمرکز و اعمال نفوذ شرکت های چند ملیتی درسطح ملی را به همراه داشته است. این روند چیز دیگری جز تقویت روز افزون تجاوزگری نظامی امپریالیستها در شکل وقوع جنگ های متعدد با پیشرفت تربیت ابزار و آلات فنی نبوده است. مقدمتا میتوان بطور خلاصه گفت که برخلاف تمام این ادعاهای فنی نوین، راه رشد و گسترش عقب افتاده تربیت بخش سرمایه، یعنی سرمایه مالی و نظامی را هموار نموده است.

افسانه سومین انقلاب علمی - صنعتی

اگر ما به راستی در دوران یک "مرحله نوین اقتصادی" مبتنی بر دستاوردهای فنی ارتباطات بسر می بردیم، باید همانگونه که کاربیست نیروی بخار، الکتریسیته و موتورهای احتراقی، به مثابه دستاوردهای فنی اولین و دومین انقلاب صنعتی توانست "انقلابی" در تولید ایجاد کرده و بارآوری تولید را، تا سطحی که تا آن روز دیده نشده بود، افزایش دهد، اکنون نیز شاهد همان "انقلاب" در عرصه بارآوری تولید باشیم. اما نگاهی به آمارهای اقتصادی در امریکا، این بزرگترین کشور سرمایه داری، نشان می دهد که این "سومین انقلاب علمی - صنعتی" به هیچ وجه بارآوری تولید را به همراه نداشته است. براساس این آمار، نرخ رشد تولید در سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳، سالیانه بطور متوسط معادل $\frac{5}{2}\%$ بوده است. اما همین نرخ رشد در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۵ تنها برابر با $\frac{1}{1}\%$ بوده است. در اینجا شود که این "انقلاب اطلاعاتی" هیچ "انقلابی" را در عرصه افزایش نرخ رشد تولید در تمامی عرصه های حیات اقتصادی جامعه شده و کاربیست شدن مطلب باید دید که آیا این "سومین انقلاب علمی - صنعتی" توانسته است نظیر اولین و دومین انقلاب علمی - صنعتی، رشد جهش وار پیداست، این "انقلاب" حتی قادر نبوده سطح متوسط تولید را در حدودره گذشته حفظ کرده، گرایش نزولی نرخ رشد دردهه $\frac{1}{2}\%$ میلادی قرن گذشته را متوقف ساخته و از رکود سرمایه داری جلوگیری نماید.

هوادران نظریه "انقلاب علمی - صنعتی سوم"

(جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی) یاوه های امپریالیستی یا واقعیت؟

متن زیر ترجمه ای است از نوشته جیمز پتراس استاد دانشگاه کلمبیا، که جهت آشنازی خوانندگان نشریه کار، اقدام به درج آن شده است، این امر الزاماً به معنای تائید مواضع آن نمی باشد.

مقدمه:

تمامی مدافعين ریزودرشت نظم بورژوازی ادعا می کنند که مناسبات سرمایه داری وارد یک مرحله نوین در روند تکامل خود شده است. آنها ویژه گی این دوره را گسترش همه جانبه "سیستم های انتقال اطلاعات" می دانند که به نوبه خود زمینه ساز "سومین انقلاب علمی - صنعتی" بوده است. آنها می گویند که "جهانی شدن سرمایه" نه تنها نتیجه مستقیم این روند، بلکه خود یکی از عوامل ایجاد این "انقلاب" در فن ارتباطات بوده است. برخی از این مشاطه کران نظم سرمایه پا را از این هم فراتر کذاشته و مدعی هستند که "سیستم های نوین انتقال اطلاعات" مناسبات سرمایه داری را از مرحله "سنتی" آن فراتربرده است. اینان اطلاعات را به صورت "سرمایه" تعریف کرده و از آن به عنوان نیروی محرکه تحولات اقتصادی و اجتماعی سخن به میان آورده، و به این اعتبار اصطلاح "جامعه اطلاعاتی" را در تعریف این دوران نوین به کار می گیرند.

نظریه "دوران نوین سرمایه داری" به مثابه پی آمد "انقلاب فنی در کاربیست سیستم های اطلاعاتی" در ظاهر امر برای نهادگران طبقات میانی جذاب و منطقی به نظر میرسد. چرا که اکنون کاربیست کامپیوتر آنچنان به تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی رسوخ پیدا کرده که دیگر نمی توان هیچ موسسه تولیدی، آموزشی و حتی منازل شخصی را یافت که بدون کمک این ماشین ها قادر به انجام امور روز مره خود باشند. مدافعين این نظریه ادعا میکنند که انقلاب فنی در زمینه انتقال اطلاعات، رشد نیروهای مولده و افزایش بارآوری کاردر دهه اخیر را به همراه داشته است. در اینجا گفته می شود که "کامپیوتربیزه" شدن اقتصاد باعث افزایش نرخ رشد تولید در تمامی عرصه های حیات اقتصادی جامعه شده و کاربیست فنون نوین در عرصه انتقال اطلاعات نقش تعیین کننده ای در رشد اقتصادی جامعه یافته است.

برغم تبلیغات وسیع، اما تجربیات عملی سال های اخیر ابهامات فراوانی را پیدا موند صحت و سقم این ادعاهای دامن زده است. برای روشن شدن مطلب باید دید که آیا این "سومین انقلاب علمی - صنعتی" توانسته است نظیر اولین و دومین انقلاب علمی - صنعتی، رشد جهش وار نرخ تولید و به تبع آن نیروهای مولده را به همراه داشته باشد؟ ادعای دیگر مدافعين نظریه "مرحله نوین سرمایه داری" این است که سیستمهای جدید اطلاعاتی، شکل نوینی از "اقتصاد جهانی" را به همراه داشته که در آن دیگر خبری از "اقتصاد های

سرمایه داران ژاپنی و ۱۲ شرکت نیز به سرمایه داران کشورهای مختلف آسیائی تعلق دارد. ارقام به وضوح نقش امپریالیسم آمریکا را در تعیین سیاست و استراتژی امپریالیست ها نشان می دهد . به راستی چگونه می توان از "کنترل جهانی " این شرکتها صحبت به میان آورد، زمانیکه مدیران و صاحبان عظیم ترین موسسات مالی امپریالیستی، آمریکائی بوده و کنترل و جابجایی مقادیر نجومی سرمایه در سراسر جهان را به عهده دارند . در این میان تبلیغات امپریالیست ها پیرامون "جهانی شدن سرمایه "، تنها می تواند پرده ساتری برای پوشاندن تسلط واقعی امپریالیست ها و توازن قدرت میان آنها از چشم توده های مردم باشد. تمرکز و انبساط سرمایه در حال حاضر توسعه تنها چند موسسے عظیم مالی کنترل و هدایت می شود. از ۱۵ شرکت عظیم چند ملیتی ، ۱۱ شرکت متعلق به انحصارات آمریکائی است. از مجموع سود تولید شده در سراسر جهان در سال ۱۹۹۰، سرمایه داران آمریکائی %۳۹ آنرا به جیب زده و در سال ۱۹۹۷ سهم سرمایه داران آمریکائی از سود سرمایه در سراسر جهان به %۴۴ افزایش یافت.

یکی دیگر از دلائل اساسی در در نظریه "مرحله نوین تکامل سرمایه داری" و صحت کاربرد تئوری لنینی امپریالیسم در دوران معاصر، توجه به ماهیت و پی آمد های بحران سالهای ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ می باشد . در طول این سالها ، در حالیکه اغلب کشورهای آسیائی ، آمریکائی در چنبره یک بحران عمیق اقتصادی گرفتار شده ، سطح معیشت توده های مردم بطور چشم گیری کاهش یافته و میلیونها کارگزار کار اخراج شده و به صفوغ میلیونی بیکاران می پیوستند، شرکت های چند ملیتی آمریکائی در حال افزایش بیش از پیش سود سرمایه های خود بودند. در طول این بحرانها، تنها بیش از ۵۰ میلیارد دلار ازسوی شرکتها چند ملیتی آمریکائی به کره جنوبی سرازیر شد تا صرف خرید کارخانه ها و موسسات ورشکسته این کشور گردید.

با این اوصاف، این دیگر یک " انقلاب علمی - صنعتی " بر پایه کاربرد کامپیوتر در تولید نیست که منجر به "جهانی شدن " سرمایه شده بلکه این فقط روند بسط و گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا تحت نام "نظم نوین" جهانی می باشد. ابزار گسترش مناطق امپریالیست های آمریکائی و اروپائی نیزه " انقلاب اطلاعاتی " بلکه مашین نظامی امپریالیستها و پیشبرد چنگهای تجاوز کارانه ازسوی "دولت های ملی " این کشورها است . جهان ما در حال حاضر با دو نیروی عده مواجه است : یکی مашین عظیم نظامی امپریالیسم آمریکا و نقش آن در پیشبرد سیاست های هژمونی طبلانه امپریالیست هادر راستی مناطق نفوذ شرکتها عظیم چند ملیتی، و دیگری هجوم همه جانبه سرمایه های امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی به بازارهای کشورهای مختلف جهان بمنظور چپاول دسترنج میلیونها کارگر و زحمتکش است. بمباران و حشیانه یوگسلاوی، ادامه حملات هوائی علیه عراق و در صفحه ۱۵

(جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی) یاوه های امپریالیستی یا واقعیت ؟

توجیه این " انقلاب " توسط مشاطه گران نظم سرمایه و چپ های " نوادیش "، کار را به آنجرسانده که اینها شیوه های مارکسیستی شناخت، تجزیه و تحلیل روند حرکت سرمایه را یکسره قیمتی وکنه دانسته و این شیوه ها را فاقد ارزش علمی اعلام می کند. حال اگر نمی توان ، چنانچه مشاهده شد ، هیچ صحبتی از نقش " انقلاب علمی - صنعتی سوم " درست بوده، و دست آوردهای فنی درسالهای اخیر روز مینه اتماسیون، هیچ نقشی در افزایش نرخ رشد تولید، لاقل در آمریکا یکی از قدرت _ مندترین کشورهای سرمایه داری، نداشته است. برغم افزایش سرسام آور مصرف کامپیوتر ، نرخ رشد اقتصادی در آمریکا کمتر از ماقبل کامپیوتر، یعنی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ بوده، و تازه همانطورکه مشاهده شد، درین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶، " نرخ چندگانه رشد تولید " حتی به پائین ترین سطح خود در ۵۰ سال اخیر رسید. نمونه بارز دیگر ، گرایش نزولی رشد اقتصادی در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۶ است. در حالیکه بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ نرخ رشد تولید ، سالانه به میزان ۱/۸ افزایش یافته ، همین رشد نرخ تولید درسالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ با ۱/۱ در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ برابر با ۰/۷ و بالاخره درین سال های ۱۹۹۶ به ۰/۴ رسیده است.

"جهانی شدن شرکتها چند ملیتی "، افسانه یا واقعیت ؟

برخلاف تبلیغات امپریالیستها پیرامون "جهانی شدن " شرکتها چند ملیتی ، واقعیات موجود نشانگر آن است که بزرگترین شرکتها چند ملیتی ژاپنی، آلمانی و آمریکائی اساسی ترین تصمیمات خود در مورد نحوه سرمایه گذاری و گسترش بازارهای خود را در کشورهای اصلی اتخاذ می کنند. در مورد شرکت های آمریکائی واقعیت این است که ۱۸۸۸ درصد تمام برنامه ریزی استراتژیک این موسسات عظیم در مرکز اصلی این شرکتها، یعنی در خاک آمریکا انجام میگیرد. علاوه براین مراکز تحقیقاتی و برنامه ریزی این شرکت ها نیز تماما در خاک کشور اصلی، یعنی آمریکا ، متصرف است . در دیگر بازه هم تمام تصمیمات استراتژیک تنها در مرکز اصلی انجام میگیرد.

با کمی دقت به واقعیات موجود به آسانی می توان دریافت که هیچ خبری از "جهانی شدن " شرکتها چند ملیتی در میان نبوده و کماکان هزاران رشته مرئی و نامرئی مدیریت و برنامه ریزی این موسسات عظیم را به دولتهای ملی و کشورهای مراکز آنها وابسته می سازد. بدیگر سخن، هرچند شرکت های چند ملیتی نقاط مختلف جهان را به مراکز نفوذ سرمایه خود تبدیل نموده، اما مراکز اصلی کنترل وسازمان دهی استثمار هزاران کارگر شاغل در موسسات تولیدی این شرکت ها در مراکز ملی آنها قرار دارد.

"جهانی شدن سرمایه " یا لپوشانی جنگ قدرت میان امپریالیستها !

براساس آمار موجود، در حال حاضر از ۵۰۰ شرکت عظیم چند ملیتی، ۲۴۴ شرکت متعلق به سرمایه داران آمریکائی، ۱۷۳ شرکت متعلق به سرمایه داران اروپائی ، ۴۶ شرکت متعلق به

ناشی از به کارگیری سیستمهای اتوماتیک ماشین های حسابگردرسالهای پایانی همان قرن، داشته است. در همین حال سهم بخش تولید ماشین های کامپیوترا درسال ۱۹۹۷ در آمریکا تنها برابر با ۲/۲٪ کل سرمایه این کشور را شامل شده است. بر این اساس و بر طبق تمام واقعیات موجود ، ادعاهای مدافعان " انقلاب علمی - صنعتی سوم " مبنی بر وقوع " انقلاب " در عرصه تولید نا درست بوده، و دست آوردهای فنی درسالهای اخیر روز مینه اتماسیون، هیچ نقشی در افزایش نرخ رشد تولید، لاقل در آمریکا یکی از قدرت _ مندترین کشورهای سرمایه داری، نداشته است. برغم افزایش سرسام آور مصرف کامپیوتر ، نرخ رشد اقتصادی در آمریکا کمتر از ماقبل کامپیوتر، یعنی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ بوده، و تازه همانطورکه مشاهده شد، درین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶، " نرخ چندگانه رشد تولید " حتی به پائین ترین سطح خود در ۵۰ سال اخیر رسید. نمونه بارز دیگر ، گرایش نزولی رشد اقتصادی در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۶ است. در حالیکه بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ نرخ رشد تولید ، سالانه به میزان ۱/۸ افزایش یافته ، همین رشد نرخ تولید درسالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ با ۱/۱ در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ برابر با ۰/۷ و بالاخره درین سال های ۱۹۹۶ به ۰/۴ رسیده است. همانطور که ملاحظه می شود برخلاف تمامی تبلیغات مدافعين نظریه " انقلاب علمی - صنعتی سوم " به کارگیری سیستم های نوین اطلاعاتی، نه تنها موجب افزایش نرخ رشد تولید نشده ، بلکه تاثیری منفی نیز بر رشد تولید سرمایه داری داشته است . شاهد این امر جذب مقادیر عظیمی سرمایه ای بازبخششی تولیدی به بخش های غیرتولیدی یا " خدمات " است. حداقل می توان با اطمینان گفت که سیستم های نوین انتقال اطلاعات، توانسته اند روند رکود طولانی مدتی را که مناسبات سرمایه داری با آن دست به گریبان است ، متوقف و یا حداقل کند سازند. بنابراین دیگر نمی توان هیچ سخنی از نقش تعیین کننده سیستم های نوین انتقال اطلاعات به مثابه نیروی محركه رشد " شکفت آور " سرمایه داری به میان آورد . در واقع صحبت تنها از نقش فرعی یکی از عوامل رشد نرخ تولید در موسسات سرمایه داری است که با گسترش کار برآن، روند انبساط سرمایه ادامه یافته است. تبلیغات وسیع حول " مرحله انقلابی - اطلاعاتی سرمایه داری " در شرایط فعلی، برغم بی پایه بودن آن، اما با زیرکی در خدمت گرفته شده است. در درجه اول، این نظرات مبنی تلاش امپریالیستها در راستای فربی کارگران و زحمتکشان و پنهان نمودن محتواهای امپریالیستی چنگهای تجاوز کارانه آنان است. درین تبلیغات امپریالیست ها ، "جهانی شدن " سرمایه، پی آمد های " انقلابی " کاربرد سیستمهای الکترونیک_ اطلاعاتی عنوان میشود که بر فراز مرزهای ملی عمل می کند. به همین منوال ادعا می شود که گسترش همه جانبه " سیستمهای بین المللی - اطلاعاتی " پیادیش یک اقتصاد جهانی ویک مرحله " نوین " در روند تکامل سرمایه داری محسوب میشود.

دنیای عجیب است!

شغلی شما را به یاد می آوردم، غرق در تعجب می شوم . وقتی که موسوی تبریزی ، وردی نژاد، عباد و خلخالی میشوند ضد خشونت، من باید قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را " (رسالت ۲۴ فروردین ۷۹) البته ممکن است کسانی پیدا شوند که از فرط علاقه به "اصلاح طلبان" و "آزادیخواهی" آنها، به ما ایراد بگیرند که، افراد قابل تغییر هستند، ولو آنکه آنهازمانی عناصر اطلاعاتی، سرکوبگر، جنایتکار و شکنجه گر هم بوده اند ، اما امروز از روند "اصلاحات" و "آزادی" دفاع میکنند؟ در پاسخ به این خوش خدمتان که به هر طریقی سعی دارند دل جناح خاتمی و رژیم را به دست آورند و خود را به ساده لوحی میزنند و این چنین به آسانی جان هزاران قربانی را فدای ذهنیت و منفعت خویش میکنند و از کسی مرمدم خرج می کنند، اولاً باید گفت لطفاً اجازه بدیده تا خود مرمدم درین مورد تصمیم گیری کنند و در وقت خودش این عناصر را به جرم جنایاتی که مرتك شده اند محاکمه و با آنها تعیین تکلیف کنند. ثانیاً باید از این مدعیان سؤال نمود کدام یک از حضرات آمده اند و دست کم از گذشته خود اظهار پشیمانی کرده اند، از مرمدم به خاطر جنایات خود پوزش خواسته اند و اقدامات سرکوبگرانه خود را نفی کرده اند؟ هنوز هم که هنوز است هرگاه دهان باز می کنند از این جنایات به افتخار یاد می کنند و از خدمات خود به اسلام و رژیم سخن میگویند. مگر همین آقای جلائی پور "دمکرات" شده ، بارها و منجله در کفرانس برلین از گذشته خود و اقدامات جنایتکارانه خود دفاع نکرد؟ مگر کشتار مردم کردستان راجز اتفاقات و خدمات خود به رژیم جمهوری اسلامی دانست و نمی داند؟ عناصر وابسته به جناح های حکومتی با هزار ویک زبان، خودشان می گویند ما جنایتکاریم، ما سرکوبگر و مستبدیم، ما ضد آزادی، ضد زن و ضد کمونیستیم و آمده ایم تا جمهوری اسلامی رانجات دهیم. و طیهای رنگارنگی از بورژوازی خارج از حاکمیت و دنباله روان آنها، با هزار و یک حیله و نیرنگ می خواهند این واقعیات غیر قابل تکمن را پرده پوشی کنند و از آنها افرادی دمکرات و آزادیخواه بسازند. حقیقتاً که دنیای عجیب است!

محركه "جهانی شدن" سرمایه، تنها در خدمت لاپوشانی ماهیت پیشروع امپریالیسم آمریکا و تلاش هم جانبه سرمایه داران آمریکائی و اروپائی برای نفوذ و کنترل بازارهای سراسر جهان از طریق گسترش روزافزون نظامی گری، زورگوئی و جنگ های امپریالیستی و تسریع جابجایی سرمایه به خدمت گرفته شده است. سخن آخر اینکه درواقع منافع مالی و نظامی سرمایه داران بوده که زمینه ساز گسترش روز افزون کاربرد سیستم های نوین انتقال اطلاعات گشته و نه بر عکس آنگونه که مدافعان نظام سرمایه عنوان میکنند.

وقتی رئیس دادگاه، شکایت سپاه پاسداران و معاون اسبق وزرات اطلاعات را مطرح می کند در جواب می گوید " شکایت سپاه برای من ناگوار است چون من خودم را متعلق به سپاه میدانم و سهم ناچیزی در تشکیل این نهاد داشتم و چند سال در آن فعالیت داشتم " (کار و کارگر ۱۴ اردیبهشت) و بالاخره در جلسه پنجم دادگاه خود در دفاع از وزارت اطلاعات می گوید " من معتقدم که باید با پیگیری قتل های زنجیره ای وزارت اطلاعات را از این اتهام که درین قتلها دست داشته است مبرا کرد. من تلاش کرده ام در مقامات خودم حساب یک باند جنایتکار را دروزارت اطلاعات از بند آن جاگذاخت" (رسالت ۲۰ اردیبهشت) دفاع از دین، حد آزادیخواهی است و فعالیت در دستگاه مستقیم سرکوب و اطلاعاتی ، پیشینه تاریخی! با اینهمه، جارچیان و مواجب بگران بورژوازی، باز هم این حرفاها صریح را ندیده میگیرند و نمیخواهند قبول کنند که این عناصر، هزاران اقدام جنایتکارانه مرتكب شده اند ، در کشتار و زندان دهها هزار کمونیست و انقلابی و مخالف رژیم دست داشته اند ، و اکنون هم هدفشان اینست که جمهوری اسلامی و دین را تجاوزات دهد! آخر مگر می شود کسی که مدافع جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه است، کسی که خواهان نجات دین و تداوم نظام استبدادی موجود است، آزادیخواه و دمکرات هم باشد؟! در این میان سیستم های نوین نقل و انتقال اطلاعات و گسترش کاربرد کامپیوتر در تمام شئون حیات اقتصادی تنها نقشی فرعی در تعیین استراتژی امپریالیستها و بسط و گسترش مناطق نفوذ آنها دارد . برنامه ریزان وزارت دفاع آمریکا از تکنولوژی کامپیوتربای افزایش "دقت" ساز و برگ نظامی و افزایش قدرت حنگی خود بهره میجویند. این ادوات پیشرفته نظامی نیز تنها به منظور بسط و گسترش بازارهای تحت نفوذ انصار امپریکائی از طریق تجاوزات نظامی به کار برده می شود. شرکت های چند ملیتی نیز تکنولوژی کامپیوتر را تنها به منظور تسريع جابجایی مقادیر عظیم سرمایه ازیک بازاربورس به بازاربورس دیگر و خرید و فروش شرکت های ورشکسته کشورهایی تحت سلطه به کار میگیرند. این به اصطلاح "انقلاب کامپیوتربای" جز ایزارپیشبرد هژمونی تاریخی امپریالیست ها چیز دیگر نیست. برخلاف ادعاهای "برچیده شدن مرزهای ملی" ، بلوک بندیهای امپریالیستی این مرزها را تحکیم کرده و تنها موجب جابجایی این مرزها به نفع این یا آن بلوک امپریالیستی می گردد. به این ترتیب کشورهای جهان به مناطق نفوذ بلوک بندیهای امپریالیستی تقسیم شده و " دولت ملی" هر کشوری وظیفه دفاع از منافع محلی امپریالیستها را عهده دار شده است . این دولت های "ملی" اکنون در قامت مقروضین امپریالیست ها وارد سیستم تقسیم کار جهانی شده و وظائف مشخصی را از سوی اربابان خود به عهده دارند.

«جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی» یا واقعیت؟

حمله موشکی به سومالی و افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم توسط نیروهای نظامی ناتو، که تحت امر امپریالیست های آمریکائی عمل می کنند ، افزایش تعداد کشور های متقاضی عضویت در پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) در اروپای شرقی، الحق ۲۳ کشور به منطقه نفوذ ناتو، تحت عنوان "کشور های مشترک المنافع با ناتو" بسط و گسترش همی امریکا از چون و چرا هم نشان از افزایش نفوذ امپریالیسم آمریکا و تلاش آن برای ایفای نقش ژاندارم جهانی را دارد.

در این میان سیستم های نوین نقل و انتقال اطلاعات و گسترش کاربرد کامپیوتر در تمام شئون حیات اقتصادی تنها نقشی فرعی در تعیین استراتژی امپریالیستها و بسط و گسترش مناطق نفوذ آنها دارد . برنامه ریزان وزارت دفاع آمریکا از تکنولوژی کامپیوتربای افزایش "دقت" ساز و برگ نظامی و افزایش قدرت حنگی خود بهره میجویند. این ادوات پیشرفته نظامی نیز تنها به منظور بسط و گسترش بازارهای تحت نفوذ انصار امپریکائی از طریق تجاوزات نظامی به کار برده می شود. شرکت های چند ملیتی نیز تکنولوژی کامپیوتر را تنها به منظور تسريع جابجایی مقادیر عظیم سرمایه ازیک بازاربورس به بازاربورس دیگر و خرید و فروش شرکت های ورشکسته کشورهایی تحت سلطه به کار میگیرند. این به اصطلاح "انقلاب کامپیوتربای" جز ایزارپیشبرد هژمونی تاریخی امپریالیست ها چیز دیگر نیست. برخلاف ادعاهای "برچیده شدن مرزهای ملی" ، بلوک بندیهای امپریالیستی این مرزها را تحکیم کرده و تنها موجب جابجایی این مرزها به نفع این یا آن بلوک امپریالیستی می گردد. به این ترتیب کشورهای جهان به مناطق نفوذ بلوک بندیهای امپریالیستی تقسیم شده و " دولت ملی" هر کشوری وظیفه دفاع از منافع محلی امپریالیستها را عهده دار شده است . این دولت های "ملی" اکنون در قامت مقروضین امپریالیست ها وارد سیستم تقسیم کار جهانی شده و وظائف مشخصی را از سوی اربابان خود به عهده دارند.

به هیمن منوال، شرکت های چند ملیتی آمریکائی نیز مبارزه خود علیه طبقه کارگرانی کشور را نه از طریق گسترش کاربرد سیستم های جدید اطلاعاتی ، بلکه از طریق همین سیاست های نظامی گرانه دولت امپریالیستی آمریکا پیش می برند. کاهش مداوم هزینه های رفاهی کارگران، افزایش مالیات اشارکم درآمد و تخفیف مالیاتی برای ثروتمندان، پرداخت کمکهای دولتی به سرمایه داران و بالاخره کاهش هزینه های بهداشتی، درمانی و بازنشستگی کارگران، همه و همه تنها از طریق سرکوب مبارزات کارگران ممکن شده و مساعد ترین زمینه را برای

افزایش سودهای نجومی سرمایه داران در داخل خاک آمریکا فراهم آورده.

افسانه "انقلاب"

همانگونه که اشاره رفت به لحاظ اقتصادی هیچ صحبتی از " انقلاب علمی - صنعتی سوم" در میان نیست. دستاوردهای فنی در زمینه " انقلاب اطلاعات" نه قادر به افزایش تولید بوده و نه لائق توانسته سیر نزولی نزخ رشد تولید را متوقف سازد. تمام هیاهوی تبلیغاتی پیرامون " انقلاب علمی - صنعتی سوم" به مثابه نیروی

دنیای عجیبی است !

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K.A.R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

I.S.V.W
Postfach 122
Postamt 1061, Wien
Austria

I.S.F
P.B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

M.A.M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

A.A.A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris
France

P.B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

آلمان

اطویش

دانمارک

سوئد

سوئیس

فرانسه

هلند

برای این دسته از "خودی" ها سخن می گوید،
بلافاصله فریادهای تشویق آمیز و تحسین
برانگیز اپوزیسیون بورژوائی و برخی از چهای
قلایی به هوا برمی خیزد تا با هزارو یک
حیله، از این مرتعین و مدافعین جمهوری
اسلامی، نیروی دمکرات و آزادیخواه بسازند!
جنابهای حکومتی منجمله جناح باصلاح اصلاح
طلب آن، کرارا حدود اختلافات خود را بیان
کرده اند و بارها گفته اند و میگویند که اختلاف
نه برسر دفاع از قانون اساسی رژیم، ولایت
فقیه و نظام ارتقای و استبدادی حاکم، بلکه
بررسر شیوه های اداره و پاسداری همین نظام
می باشد . مجید انصاری یکی از عناصر
اصلاح طلب و جریان عمومی جبهه دوم خداد،
با سایر گروهها برسر شیوه ها اختلاف نظر
داریم. هیچکس در این کشور که قانون اساسی
و نظام را پذیرفته ، دنبال حذف ارزش ها
نیست ، بحث بر سر شیوه های اداری و
پاسداری از ارزشهاست " (کار و کارگر ۱۵
اردیبهشت ۷۹) همین کسانی که پادوان ریز و
درشت بورژوازی تلاش دارند آنها را بعنوان
قهرمان آزادی خواهی به مردم حقند کنند از
خاتمی گرفته تا کسانی که به نفع وی قلم می
زنند، دهها بار خودشان به این مسئله اعتراف
کرده اند که هدف شان نجات دادن جمهوری
اسلامی و حکومت دینی است. برای نفوذ آقای
عماد الدین باقی عضو دستگیر شده شورای
سردبیری روزنامه توقيف شده فتح، در اولین
جلسه محکمه اش و در رابطه با مقاله اش
تحت عنوان "اعدام و قصاص" می گوید " من
با نوشتن آن مقاله خواستم در رد مقاله باقر
زاده (آیا خشونت دولتی مجاز است؟)
اقدامی کرده باشم و از دین که با مقاله باقر
زاده لگد مال می شد دفاع کنم " (کار و کارگر
۱۳ اردیبهشت) همین فرد در جلسه دوم دادگاه

صفحه ۱۵

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

با وجود آنکه تجربه سه ساله ریاست جمهوری
خاتمی نیزکارا این حقیقت را ثابت کرده است
که رژیم جمهوری اسلامی بنیادا با آزادی های
سیاسی متضاد است و رژیمی است اصلاح
ناپذیر، با وجود آنکه جبهه دوم خداد آقای
رئیس جمهور نیزمدافع پر پا قرص حکومت
دینی و رژیم ولایت فقیه است و در ضربت با
آزادی بیان و اندیشه، آزادی تشکل، آزادی
مطبوعات، آزادی زنان و سایر آزادی های
سیاسی، هیچ دست کمی از جناح دیگر ندارد ،
با وجود آنکه این دسته از مدافعان جمهوری
اسلامی نیز هیچ حزب و گروه و سازمان و
جنبدنه ای را که بخواهد خارج از چارچوبهای
تعریف شده نظام سخنی بگوید و یا فعالیتی
داشته باشد، برندی تابد و دربرابر کمونیستها،
انقلابیون و سایر آزادی خواهان و مخالفین
رژیم به سرکوب و ترور و خشونت و در یک
کلام به قهرارتجاعی متسل میشود، با اینهمه
باز هم کسانی پیدا می شوند که می خواهند
این حقایق مسلم را قلب کنند و نیروهای
متتشکل در این جناح را، دمکرات و آزادیخواهان بزنند!
مدتهاست کلمات "خودی" و "غیرخودی" ورد
زبان سران رژیم جمهوری اسلامی است . این
مقولات هم اکنون دیگر به ترم های شناخته
شده ای تبدیل شده و زیراین عنوان نیروهای
معینی تعین یافته اند بطوریکه حتی بسیاری از
طرفداران همین نظام و همین جمهوری اسلامی
و التزام دهنگان به قانون اساسی آن نیز در
دایره "خودی" ها نمی گنجند ، با وجود آنکه
این موضوع کاملا روشن شده است که در
جريدة کشمکش جناح ها اگر حرفی پیرامون
آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات زده میشود،
مقصود آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات
برای "خودی" هاست آنهم به شرط آنکه مخل
مبانی اسلام نباشد ! معهدا همینکه کسی از
درون جبهه خاتمی در مخالفت با جناح مقابل
و برای عقب راندن آن حرفی میزند و از آزادی

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹ - ۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 338 juni 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورائی

E-Mail:

info@fedaian-minority.org